

## مصایب حضرت فاطمه علیها السلام در منابع امامیه و رویکرد عالمان امامی

هجوم و لگزدن و سقط و شهادت در احادیث معصومین

چکیده

درآمد

فصل یکم: گزارشهای برخورد فیزیکی

گزارشهای ضرب

ضرب فاطمه (سلام الله علیها) به روایت رسول خدا (صلي الله عليه و آله)

گزارشهای سقط

گزارشهای شهادت

فصل دوم: غیر برخورد فیزیکی

فصل سوم: رویکرد عالمان امامی

این آبی زینب نعمانی متوفای حدود 360 ق

استاد شیخ صدوق (رحمة الله علیه)

شیخ صدوق متوفای 381 ق

شیخ مفید متوفای 413 ق

سید مرتضی متوفای 436 ق

شیخ طوسی متوفای 460 ق

ایو الصلاح حلیي متوفای 447ق

قاضی این یراج متوفای 481

این شهر آشوب متوفای 588ق

سید بن طاووس متوفای 664ق

خواجه نصیر طوسی متوفای حدود 660ق

علامه حلی متوفای 726ق

فاضل مقداد متوفای متوفای 826ق

بیاضی نیاتی متوفای 877ق

محقق کرکی متوفای 940ق

مجلسی اول متوفای 1070ق

ملا صالح مازندرانی متوفای 1081ق

فیض کاشانی متوفای 1091ق

علامه مجلسی متوفای 1111ق

صاحب حدائق متوفای 1186ق

شهید صدر (معاصر)

نتیجه کلی:

بر پایه روایات منابع امامیه، عملکرد دستگاه خلافت در قبال حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، به دو گونه برخورد فیزیکی و غیر فیزیکی تقسیم می‌گردد. گزارشهای برخورد فیزیکی، به سه دسته ضرب، سقط و شهادت، و غیر فیزیکی آن، به چهار دسته گزارشهای کلی مصایب، غصب فدک، داخل شدن به خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و آتش کشاندن خانه آن بانو، تقسیم می‌گردد. حجم گزارشهای برخورد فیزیکی دست کم در حد استفاضه است، هر کدام از چهار دسته ی غیر برخورد فیزیکی هم دارای گزارشهای متعدد است. با توجه به حجم مذکور، ظلم بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در هر دو بخش فیزیکی و غیر فیزیکی، از منظر هر فرد شیعی قابل اثبات است. دانشمندان امامی نیز از قرنهای نخستین تا به امروز، همواره یک رویکرد اثباتی پیرامون مصائب و آلام این بانو، در دو بخش فوق، داشتند.

## درآمد

اهمیت واکاوی حوادث پس از رحلت رسول خدا (صلي الله عليه و آله) که پیامدهای ناگواری در جامعه اسلامی بر جا گذاشته و تا کنون نیز ادامه دارد، بر کسی پوشیده نیست. یکی از مهمترین این حوادث، نحوه ی تعامل دستگاه خلافت با تنها فرزند بر جای مانده رسول خدا (صلي الله عليه و آله) است. ضرورت کاوش از این موضوع با توجه به جایگاه ویژه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در میان اُمت اسلامی، امری روشن است. وانگهی امروزه برخی، رنجهای این بانو و برخورد غم آلود دستگاه حکومت با او را استبعاد می‌کنند. آنها می‌گویند به راستی سردمداران خلافت با تنها فرزند برجای مانده پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) چنین تعامل داشتند؟

قبلاً لازم است بدانیم؛ بدیهی است که انتظار ثبت تمامی «ما وقع» توسط اهل سنت، توقعی نابجاست، اگرچه بخشهایی از این رویداد در میراث علمی آنها بازتاب دارد، اما میراث علمی امامیه نسبتاً توانسته است مشروح آن بویژه گزارشات برخورد فیزیکی را انعکاس دهد. به همین دلیل؛ نوشتار پیشرو در صدد بر آمده تا گزارشات مربوط به مصایب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را با استناد به منابع حدیثی امامیه پیگیری کند. دیدگاه عالمان امامی پیرامون مصائب این بانو، به عنوان بخش پایانی این نوشتار، ارائه می‌گردد.

## فصل یکم: گزارشهای برخورد فیزیکی

فصل نخست این نگارش به بررسی روایاتی می‌پردازد که از برخورد فیزیکی دستگاه خلافت با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سخن به میان آورده است.

مقصود ما از برخورد فیزیکی، اعم از ضرب و دو پیامد آن یعنی سقط محسن و شهادت آن بانو، است. روایات مربوط به این فصل هم با محوریت سه بخش یاد شده دسته بندی می گردد.

گزارشهای منابع امامیه که به نوعی از برخورد فیزیکی [ضرب یا یکی از دو پیامد آن] سخن به میان آورده، از حجم قابل توجهی برخوردار است به طوری که مسانید آن - صرف نظر از غیر مسانید - با قریب به 10 طریق مجزا به ثبت رسیده است. مطابق اصطلاح حدیث شناسان، چنین گزارشهایی، دست کم در حد استفاضه اند. [حدیث مستفیض به حدیثی گفته می شود که راویان آن در هر طبقه، بیشتر از سه نفر بوده باشد. نگ: شهید ثانی، الرعاية في علم الدراية، ص 69]. عالمان حدیث پژوه، این دست روایات را با توجه به حجم بالایشان، تلقی به قبول کردند بدان معنا که اگر هیچ گزارش معتبر هم در این باره نباشد، لطمه ای به اتقان این روایات وارد نمی سازد و محتوای آن [اثبات برخورد فیزیکی] قابل التزام است. البته همانطور که در ادامه خواهیم دید، برخی گزارشات این فصل به تنهایی هم از سندی قابل قبول برخوردار است.

در ادامه گزارشهای موجود را در سه دسته یاد شده، پیگیری می کنیم.

## گزارشهای ضرب

دسته ی نخست از این روایات، گزارشهایی است که از ضربت بر حضرت فاطمه (علیها السلام) توسط برخی دولت مردان وقت و هوادارانشان به میان آورده است. روایات مربوط به این بخش متنوع است، گاهی تنها مسأله ضرب را بدون تعیین موضوع آن، به میان آورده است. در مواردی هم از ضرب به مواضع گوناگون مانند ضرب به پهلو و صورت، سخن به میان آورده که این موضوع می تواند از تعدد ضربات حکایت داشته باشد. این را هم باید دانست همانطور که گفتیم سقط محسن و شهادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دو پیامد ناگواری است که در اثر برخورد فیزیکی با آن بانو، رخ داده است، بنابراین تمام روایات این دو بخش، می تواند در زمره روایات ضرب به شمار آید، اما در این بخش صرفاً روایاتی که از ضرب به آن بانو سخن گفته است، ارائه می گردد. این روایات توسط رسول خدا (صلي الله عليه وآله)، امام مجتبی، امام صادق (علیهما السلام) و جناب سلمان فارسی، گزارش شده است.

در ادامه مشروح گزارشات را بنگرید:

## ضرب فاطمه (سلام الله علیها) به روایت رسول خدا (صلي الله عليه وآله)

1.1: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُنْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) إِذِ التَّفَتَ إِلَيْنَا فَبَكَي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَبُوكِي مِمَّا يُصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي فَقُلْتُ وَ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبُوكِي مِنْ صَرَبَتِكَ عَلَي الْقَرْنِ وَ لَطْمِ فَاطِمَةَ حَدَّهَا وَ طَعَنَةِ الْحَسَنِ فِي الْفَخْدِ وَ السَّمِّ الَّذِي يُسْقَى وَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي381هـ)، الأمالي، ص 179، حقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

امام علي (عليه السلام) فرمود: من، فاطمه، حسن و حسين نزد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) بوديم، آن حضرت رو به ما كرد و گريست، گفتم يا رسول الله چرا گريه مي كنيد؟ فرمود: به جهت آنچه كه در آينده بر سر شما خواهد آمد. گفتم: اي رسول خدا؛ آن چيست؟ فرمود: بر فرق تو ضربت وارد مي شود، بر گونه دخترم فاطمه سيلبي مي زنند، بر ران حسن نيزه مي زنند و به او زهري نوشانده مي شود و فرزندم حسين كشته مي شود.

1.2: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقِ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) كَانَ جَالِساً ذَاتَ يَوْمٍ ... ثُمَّ قَالَ وَ أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي ... وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ عُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْتَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا]

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي381هـ)، الأمالي، ص 174، حقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

ابن عباس مي گوید: روزي رسول خدا (صلي الله عليه) نشست به بود ... سپس فرمود: همانا دخترم فاطمه سرور زنان جهانيان و پاره تن من است ... چون او را ديدم بيدم افتاد آنچه پس از من با او ميشود، گویا ميبينم خواري و ذلت به خانه اش راه يافته، حرمتش زير پا رفته، حفش غصب شده، از ارثش منع شده و پهلويش شكسته شده است.

1.3: سُلَيْمٌ: قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِلَيَّ جَنِيهِ: شَهِدْتَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عِنْدَ مَوْتِهِ قَالَ نَعَمْ، لَمَّا تَقُلَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ... أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَتِهِ فَقَالَ: إِنَّكَ أَوْلُّ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ سَتَرَيْنَ بَعْدِي ظُلْمًا وَ غَيْظًا حَتَّى تُضْرِبَنِي وَ يُكْسِرَ صِلْعٌ مِنْ أَصْلَاعِكَ.

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای قرن اول)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 424 الي 427، ناشر: انتشارات هادي - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ.

سلیم گفت: به عبد الله بن عباس گفتم - در حالی که جابر بن عبد الله انصاری در کنارش نشسته بود-: آیا به هنگام وفات رسول خدا (صلي الله عليه و آله) حاضر بودي؟ گفت: آری. آنگاه که بیماری حضرتش شدت یافت ... رو کرد به دخترش و فرمود: تو نخستین نفر از خاندانم هستی که به من ملحق می شوی، به زودی ستم می بینی تا آنجا که بر تو ضربت وارد شده و دنده ات شکسته می شود.

أ. ضرب فاطمه (سلام الله عليها) به روایت امام مجتبی (علیه السلام)

(فیما احتجَّ به الحسن علیه السلام علی معاویة و أصحابه) يَا مُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ فَإِنَّكَ لِلَّهِ عَدُوٌّ ... وَ أَنْتَ الَّذِي صَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حَتَّى أَدْمَيْتَهَا.

الطبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (متوفای 548هـ)، الاحتجاج، ج 1 ص 414، تحقيق: تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، 1386 - 1966 م.

(امام حسن علیه السلام در احتجاج بر معاویه و اصحاب او) فرمود: اما تو ای مغیره دشمن خدا هستی ... و تو همانی که دختر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فاطمه (سلام الله عليها) را کتک زدی تا آنکه بدن وی را خون آلود نمودی.

درباره اعتبار روایات کتاب احتجاج لازم است بدانیم که مولف، معمولاً اسناد روایات کتاب را نمی آورد و علت آن را اموری مانند شهرت آن روایت و ... می داند. وی در مقدمه کتاب می گوید:

و لا تأتي في أكثر ما نوردته من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع عليه أو موافقته لما دلت العقول إليه أو لاشتهاره في السير و الكتب بين المخالف و المؤلف إلا ما أوردته عن أبي محمد الحسن العسكري ع فإنه ليس في الاشتهار علي حد ما سواه و إن كان مشتملا علي مثل الذي قدمناه فلأجل ذلك ذكرت إسناده في أول جزء من ذلك دون غيره لأن جميع ما رويت عنه ص إنما رويته بإسناد واحد من جملة الأخبار التي ذكرها ع

الطبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (متوفاي 548هـ)، الاحتجاج، ج 1 ص 4، تحقيق: تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، 1386 - 1966 م.

در بسياري از موارد، روایات را با سندهایش نیاورده ام یا به دلیل وجود اجماع بر آن روایات و یا به خاطر موافق بودن آن به دلیل عقلي یا به خاطر مشهور بودن او در کتابهای سیره و کتابهای مخالف و موافق. مگر آنچه را که از امام حسن عسکري عليه السلام نقل کردم؛ زیرا روایات ایشان همانند بقیه آن قدر شهرت ندارد، هرچند مواردی را که گفتیم شامل این روایات هم می‌شود. از این جهت سندهایش را در جزء اول این کتاب آوردم؛ زیرا تمام آنچه را از ایشان روایت کردم با يك سند روایت کردم ...

ب. ضرب فاطمه (سلام الله عليها) به روایت امام صادق (عليه السلام)

3.1: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: رَوَى أَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... كَانَ سَبَبٌ وَقَانَهَا أَنْ فُئِدًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَّهَا يَنْعَلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 134، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولي 1413

امام صادق (عليه السلام) فرمود: علت وفات حضرت فاطمه (عليها السلام) همان ضربهای بود که قنغذ غلام عمر به دستور او، بر وی وارد آورد.

3.2: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرَ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) إِلَيَّ السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ ... أَمَّا ابْنُكَ فَتُظْلَمَ وَتُحْرَمَ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (متوفاي 367هـ)، كامل الزيارات، 547، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، لجنة التحقيق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة،

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به آسمان سیر دادند به حضرتش عرض شد: خداوند متعال شما را در سه چیز می آزماید ... و اما دخترت، مورد ستم قرار گرفته، حقش را غصب میکنند، او را میزنند در حالی که حامله و باردار است.

**3.3: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصِيِّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْغُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام): ... وَضَرَبَ عُمَرَ لَهَا بِسَوْطِ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ عَضْدَهَا حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلَجِ الْأَسْوَدِ الْمُحْتَرِقِ وَأَنِبْهَا مِنْ ذَلِكَ وَبُكَاهَا وَرَكَلَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَهَجُومِ عُمَرَ وَ قُنْفُذٍ وَ خَالِدٍ وَ صَفْقَةَ عُمَرَ عَلَيَّ حَتَّى أَبْرِي فُرْطَهَا تَحْتَ خِمَارِهَا فَانْتَرَّ وَ هِيَ تَجْهَرُ بِالْبُكَاءِ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْتُكَّ فَاطِمَةُ تُضْرَبُ.**

الخصيبي، الحسين بن حمدان (متوفای 334هـ)، الهدایة الكبرى، ص 407، ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ: الرابعة، سال

چاپ: 1411 - 1991 م

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ... عمر با تازیانه ابوبکر به بازوی فاطمه (علیها السلام) زد به طوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد و طوری با پا به درب زد که به شکم دختر پیغمبر خورد، عمر و قنفذ و خالد بن ولید به درون خانه هجوم آوردند، عمر با سیلی به صورت آن بانو زد به گونه ای که گوشواره او از زیر روسری شکست، فاطمه با صدای بلند گریه میکرد و میگفت: یا رسول الله؛ دخترت کتک می خورد.

**3.4: عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ ... لَمَّا فُيِضَ نَبِيُّ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ الَّذِي كَانَ ... فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةَ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) تَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَضَرَبَهَا**

محمد بن مسعود العياشي (متوفای 320هـ)، تفسیر العياشي، ج 2 ص 306، تحقیق: الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي، ناشر: المكتبة العلمية الإسلامية

– طهران

امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبض روح شد و آن اختلافات درگرفت ... (حکومت وقت) در مرتبه سوم مردی را که نام او قنفذ بود، فرستاد، فاطمه (سلام الله علیها) میان او و علی (علیه السلام) استاد و حائل شد، در این هنگام قنفذ ضربتی بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد آورد.

ج. ضرب فاطمه (سلام الله علیها) به روایت سلمان



عَنْ أَبِي بَنْ بِنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ لَمَّا أَنْ فُيِضَ النَّبِيُّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ صَنَعَ النَّاسُ مَا صَنَعُوا ... فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَ دَعَا عُمَرَ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ ثُمَّ دَفَعَهُ فَدَخَلَ فَاسْتَقْبَلْتُهُ فَاطِمَةُ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) وَ صَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ عُمَرَ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي عِمْدِهِ فَوَحَّأَ بِهِ جَنْبَهَا ... وَ خَالَتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فَاطِمَةُ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ فَضْرَبَهَا فُنُقِذَ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَتْ وَ إِنَّ فِي عَضْدِهَا كَمِثْلِ الدَّمْلَجِ مِنْ ضَرْبَتِهِ.

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای قرن اول)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 150، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405 هـ.

سلیم می گوید از سلمان فارسی شنیدم که گفت: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبض روح شد و مردم کردند آنچه را که کردند ... فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: ای عمر، از خدا نمیترسی که به خانه من وارد شوی؟ عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت، سپس درب خانه را فشار داد و داخل شد. در این هنگام فاطمه (علیها السلام) فریاد زد "یا ابناه، یا رسول الله" عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوئی آن بانو زد ... فاطمه (سلام الله علیها) جلوی درب خانه، بین مردم و علی (علیه السلام) مانع شد. قنغذ با تازیانه به آن حضرت زد به طوری که وقتی آن بانو از دنیا میرفت در بازویش از زدن او اثری مثل دستبند بر جای مانده بود.

### گزارشهای سقط

دسته دوم، گزارشهایی است که از سقط محسن به عنوان اولین پیامد ناگوار از ضربت به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سخن به میان آورده است. روایات مربوط به این بخش همانند بخش پیشین متنوع است، در برخی روایات از اصل سقط، بدون ذکر سبب آن سخن به میان آمده و در تعدادی از گزارشها سقط محسن به همراه سبب آن ذکر گردید. این روایات توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امیر مؤمنان، امام مجتبی، امام صادق (علیهم السلام)، سلمان فارسی و عمار یاسر، گزارش شده است.

در ادامه تفصیل این گزارشات ارائه می گردد:

#### أ. سقط محسن به روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ

الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ ... ثُمَّ قَالَ وَ أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي ... وَ أَبِي لَمَّا رَأَيْتَهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّثُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ عُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْتَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَ أَسْقَطَتْ جَنْبَهَا ...

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381هـ)، الأمالي، ص 174، حقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

ابن عباس مي گوید: روزي رسول خدا (صلي الله عليه وآله) نشستند بود سپس فرمود: ... همانا دخترم فاطمه سرور زنان جهانيان و پاره تن من است ... چون او را دیدم بیادم افتاد آنچه پس از من با او میشود گویا مبینم خواری و ذلت به خانه اش راه یافته، حرمتش زیر پا رفته، حش غصب شده، از ارش منع شده، پهلویش شکسته شده و جنینش را سقط کرده است.

### ب. سقط محسن به روایت امام علي (عليه السلام)

2.1: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُولَدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَذْكَرَ أَمْ أُنْثَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقُوكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّغُطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي وَ قَدْ سَمَّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مُحْسِنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الكافي، ج 6 ص 18، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

امام علي (عليه السلام) فرمود: فرزندان خود را قبل از آنکه به دنیا بیایند نامگذاری کنید و اگر نمی دانید پسر یا دخترند، نامی بر آنها بگذارید که به مرد و زن هر دو اطلاق شود، همانا فرزندی که سقط شده آنگاه که در قیامت با شما برخورد می کند و نامی بر آن نگذاشته‌اید، به پدرش می گوید: چرا برایم نام نگذاشتید در حالی رسول خدا (صلي الله عليه وآله) محسن را پیش از آنکه زائیده شود نام گذاشت.

2.2: أَبِي (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام ... (بقیه روایت همانند گزارش قبلی است).

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381هـ)، علل الشرائع، ج 2 ص 464، تحقیق و تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات

ج. سقط محسن به روایت امام مجتبی (علیه السلام)

(فيما احتجَّ به الحسن عليه السلام علي معاوية و أصحابه) يَا مُعِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ فَإِنَّكَ لِلَّهِ عَدُوٌّ ... وَ أَنْتَ الَّذِي صَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي

الله عليه وآله) حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَ أَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا

الطبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (متوفاي 548هـ)، الاحتجاج، ج 1 ص 414، تحقيق: تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخرسان، ناشر: دار

النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، 1386 - 1966 م.

(امام حسن عليه السلام در احتجاج خود بر معاويه و اصحاب او) فرمود: اَمَّا تُو اَي مَغِيرَةَ دَشْمَنِ خِدا هَسْتِي ... وَ تُو بُوْدِي كِه دَخْتَرِ رَسُوْلِ خِدا (صلي الله عليه

وآله) فَاطِمَةَ (سَلَامِ اللهُ عَلَيْهَا) رَا كَتَكَ زِدِي تَا اَنكَه بَدَنِ وَي رَا خُونِ اَلُوْدِ نَمُوْدِي وَ بَدَانِ جِهْتِ اُو فِرْزَنْدِ دَرِ شَكْمَشِ رَا سَقَطَ كَرْدِ.

د. سقط محسن به روایت امام صادق (علیه السلام)

4.1: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ (رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُ)، قَالَ: رَوَى أَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ

مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... كَانَ سَبَبٌ وَقَاتِيهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَاسْقَطَتْ

مُحْسِنًا.

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 134، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز

الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولي 1413

امام صادق (عليه السلام) فرمود: علت وفات فاطمه (عليها السلام) همان ضربهاي بود كه قنفذ غلام عمر به دستور او بر وي وارد آورد و به سبب آن، محسن را

سقط نمود.

4.2: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ

اللَّهِ بِنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) إِلَى السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ ... أَمَّا ابْنُكَ فَتُظَلَّمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ ... وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (متوفاي367هـ)، كامل الزيارات، 547، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، لجنة التحقيق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة: الأولي1417هـ

امام صادق (عليه السلام) فرمود: آنگاه که رسول خدا (صلي الله عليه و آله) را به آسمان سیر دادند به حضرتش عرض شد: خداوند متعال شما را در سه چیز می آزمايد ... و اما دختری فاطمه، مورد ستم قرار گرفته، حقیش را غصب میکنند، او را میزنند در حالی که حامله و باردار است ... و بدنال ضربتی که بر او وارد می شود، فرزندش را سقط می کند.

4.3: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنِ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْغُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): وَ ضَرَبَ عُمَرَ لَهَا بِسَوْطِ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ عَضِدَهَا حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلُجِ الْأَسْوَدِ الْمُخْتَرِقِ وَ أَنْبِنَهَا مِنْ ذَلِكَ وَ بُكَاهَا وَ رَكَلَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَ هِيَ حَامِلَةٌ بِمُحْسِنٍ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ إِسْقَاطَهَا ... وَ هِيَ تَجْهَرُ بِالْبُكَاءِ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنُكَ فَاطِمَةٌ تُضْرَبُ وَ يُقْتَلُ جَنِينٌ فِي بَطْنِهَا.

الخصيبي، الحسين بن حمدان (متوفاي334هـ)، الهداية الكبرى، ص 407، ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ: الرابعة، سال چاپ: 1411 - 1991 م

امام صادق (عليه السلام) فرمود: ... عمر با تازیانه ابوبکر به بازوی فاطمه (علیها السلام) زد به طوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد و طوری با پا به درب زد که به شکم دختر پیامبر خورد، در حالی که او به مدت شش ماه به محسن باردار بود و (بدان جهت) محسن را سقط کرد ... فاطمه با صدای بلند گریه میکرد و میگفت: یا رسول الله؛ دختری کتک می خورد و فرزند در شکم او کشته می شود.

ه. سقط محسن به روایت سلمان

عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ قَالَ لَمَّا أَنْ فُيِضَ النَّبِيُّ (صلي الله عليه وآله) وَ صَنَعَ النَّاسُ مَا صَنَعُوا

... وَ قَدْ كَانَ فُتِنْتُ صَرَبَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) بِالسُّوْطِ فَأَلْجَأَهَا إِلَيَّ عِضَادَةَ بَابِ بَيْتِهَا وَ دَفَعَهَا فَكَسَرَ صَلْعَهَا مِنْ جَنْبِهَا فَأَلْقَتْ جَنْباً مِنْ بَطْنِهَا.

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای قرن اول)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 153، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405 هـ.

سلیم می گوید: از سلمان فارسی شنیدم که گفت: پس از آنکه رسول خدا (صلي الله عليه وآله) وفات یافت و مردم کردند آنچه که کردند ... قنغذ - لعنة الله عليه - فاطمه (عليها السلام) را با تازیانه زد و او را به سمت چهارچوب درب خانه اش کشاند و او را فشار داد بطوری که استخوان پهلویش شکست و فرزند داخل شکمش را سقط کرد.

### و. سقط محسن به روایت عمار بن یاسر

حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّبْرِيُّ الْقَاضِي قَالَ: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْخُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَالِكِ السَّبَّارِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَّابِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ يَقُولُ ... فَلَمَّا فُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ جَرَى مَا جَرَى فِي يَوْمِ دُخُولِ الْعُومِ عَلَيْهَا دَارَهَا وَ إِخْرَاجِ ابْنِ عَمِّهَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ مَا لَحِقَهَا مِنَ الرَّجُلِ أَسْقَطَتْ بِهِ وَلَدًا تَمَامًا.

الطبري، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 103، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مرکز

الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولی 1413

محمد بن عمار می گوید: از پدرش عمار یاسر شنیدم که گفت: آنگاه که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) قبض روح شد و آن حوادث در آن روز اتفاق افتاد (همان روز) که قوم (دستگاه خلافت) به خانه فاطمه (عليها السلام) داخل شد و علي بن ابی طالب (عليه السلام) را از خانهاش بیرون کشیدند، و آنچه از آن مرد به فاطمه (عليها السلام) رسید، او فرزندش را سقط نمود.

### گزارشهای شهادت

دسته سوم، گزارشهایی است که از شهادت حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به عنوان دومین پیامد شوم که از ضربت به آن بانو به وقوع پیوست، سخن گفته اند. این مجموعه همانند دو بخش پیشین، از گزارشات گوناگون برخوردار است، گاهی صرفاً موضوع شهادت را پیش کشیده و در مواردی از علت آن نیز سخن به میان

آورده است. این روایات توسط رسول خدا (صلي الله عليه وآله)، امام صادق، امام کاظم (عليهما السلام)، سلمان فارسي و عمار ياسر، گزارش شده است.

در ادامه مجموعه گزارشات شهادت تقديم مي گردد:

### أ. شهادت حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به روایت رسول خدا (صلي الله عليه وآله)

1.1: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ شَادَانَ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْوَلِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الصَّغَارُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ (الْحَسَنِ) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ ... يَا يُونُسُ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَطْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ يَعْصِبُهَا حَقَّهَا وَ يَقْتُلُهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ الْبُشْرَى فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَخْمُودٌ تَشْفَعِينَ فِيهِ لِمُحِبِّكَ وَ شَيْعَتِكَ فَتَشْفَعِينَ يَا فَاطِمَةُ لَوْ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَ كُلَّ مَلِكٍ قَرَّبَهُ شَفَعُوا فِي كُلِّ مُبْغِضٍ لَكَ غَاصِبٍ لَكَ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

الکراجکی، محمد بن علي (متوفای 449ق)، کنز الفوائد، ص64، ناشر: مکتبه المصطفوی، چاپخانه: غدیر، قم، چاپ: الثانية، سال چاپ: 1369 ش

امام صادق (علیه السلام) به یونس بن یعقوب فرمود: ای یونس جدم رسول خدا (صلي الله عليه وآله و سلم) فرمود: ملعون است ملعون است آن کس که بعد از من به دخترم فاطمه ظلم کند و حقش را غصب کند و او را به قتل برساند. سپس فرمود: ای فاطمه بشارت باد بر تو، همانا تو نزد خداوند متعال مقامی پسندیده داری و از دوستان و شیعیانت شفاعت می کنی. ای فاطمه اگر تمامی پیامبران و همه فرشتگان بخواهند درباره آنکه بغض تو به دل دارد و حق تو را غصب کرده، شفاعت کنند، خدای متعال هرگز [شفاعتشان را نمی پذیرد و] او را از آتش جهنم بیرون نمی آورد.

بر پایه گزارشی را که امام صادق (علیه السلام) برای یونس بن یعقوب بازگو نمود، رسول خدا (صلي الله عليه وآله) پیشاپیش از یک سری حوادث ناگوار و به طور ویژه از کشته شدن فاطمه (سلام الله عليها) خبر داد.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که این سخن رسول خدا (صلي الله عليه وآله) لزوماً به معنای تحقق آن نیست بلکه همانند بسیاری از دیگر سخنان آن حضرت، صرفاً در مقام تحذیر از ارتکاب این عمل است، بدان معنا که اگر کسی چنین عملی را مرتکب شود، مورد لعن و نفرین خواهد بود.

در پاسخ از این پرسش توجه به این نکته لازم است، به طور طبیعی اگر کسی (معصوم یا غیر او) بخواهد جهت تحذیر از ارتکاب عملی یا لزوم پاسداشت فردی سخن بگوید، عباراتی مانند آنکه: هر کس فلانی را بیازرد، مورد لعن خواهد بود، به کار می گیرد. اینکه رسول خدا (صلي الله عليه وآله) سخن از کشته شدن دخترش

به میان می آورد، می توان گفت که این سخن بساں دیگر سخنان، تنها در مقام تحذیر از اذیت و آزار این بانو نیست بلکه خبر از وقوع این حوادث در آینده نه چندان دور است. این مطلب با توجه به روایاتی که سخن از تحقق قتل این بانو به میان آورده [در ادامه بدان خواهیم پرداخت] تقویت می شود. به دیگر بیان؛ با توجه به امثال این روایات می توان گفت در این روایت هم سخن از وقوع قتل به میان آمده است.

نکته دیگر آنکه؛ این بخش از گفته های رسول خدا (صلي الله عليه وآله) با سه عبارت ذیل به چشم می خورد: **يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي - يَغْضِبُهَا حَقًّا - وَ يَقْتُلُهَا.** دو عبارت اخیر، در واقع ذکر خاص بعد از عام است زیرا غضب حق و قتل، هر کدام مصداقی از مصادیق ظلم به شمار می روند. از میان این دو، غضب حق بدون تردید محقق شد [تعدادی از روایات غضب حق در ادامه بحث خواهد آمد]، این مطلب به نوبه خود می تواند قرینه ای دیگر بر تحقق عبارت بعدی [ وَ يَقْتُلُهَا ] باشد زیرا هر دو عبارت در یک سیاق قرار دارند.

#### بررسی سند روایت

اینک سند گزارش فوق را مورد بررسی قرار می دهیم.

#### کراچکی

ابوالفتح محمد بن علی کراچکی یکی از عالمان امامی در سده چهارم و پنجم و از شاگردان شیخ مفید و شیخ طوسی (رحمة الله علیهما) است. اندیشمندان امامی شخصیت او را ستودند. از باب نمونه منتجب الدین (رحمة الله علیه) درباره او می نویسد:

**الشيخ العالم الثقة أبو الفتح محمد بن علی الكراچکی فقيه الاصحاب.**

الرازي، منتجب الدين بن بابويه (متوفای 585هـ)، فهرست منتجب الدين، ص 100، تحقیق: سید جلال الدین محدث الأرموي، ناشر: مكتبة آية الله العظمی المرعشي النجفي، توضیحات: باهتمام: محمد سمّامی حائري / إشراف: السيد محمود المرعشي، چاپخانه: مهر - قم، چاپ: 1366 ش.

ابوالفتح کراچکی، عالم، ثقه، و فقیه اصحاب است

#### أَبُو الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ

وي استاد نجاشي (رحمة الله علیه) است. این مطلب با توجه به عبارتی را که نجاشی (رحمة الله علیه) در شرح حال پدر او می آورد، معلوم می گردد. او نوشته است: أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان ... صنف کتابین أخبرنا بهما ابنه أبو الحسن (رجال النجاشي، ص 84). عده ای از رجالیان با استفاده از برخی قراین موجود

در تعبیرات نجاشی، بر آنند تمامی مشایخ (اساتید) نجاشی (رحمة الله عليه) ثقة اند. آیت الله خویی (رحمة الله عليه) بر پایه همین مطلب، وثاقت ابوالحسن بن شاذان را ثابت می کند. او می نویسد:

**هو (محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان) ثقة لأنه شيخ النجاشي وقد عرفت أن مشايخه كلهم ثقات.**

**الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث، ج 16 ص 17، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م**

محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان، مورد وثوق است زیرا وی استاد نجاشی (رحمة الله عليه) است و بیشتر بیان کردیم که تمامی اساتید او ثقة هستند.

نکته دیگر که می تواند از وثاقت وی حکایت کند، آنکه مؤلف (کراجکی) از او با عنوان " **السَّيِّحُ الْفَقِيه** " و " **السَّيِّحُ الْمُفِيد** " یاد می کند. علاوه بر آن، روایات فراوانی را در کتاب کنز الفوائد بواسطه این استادش نقل می کند. جمعی از دانشمندان بر این عقیده‌اند اگر راویان ثقة، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی بوده است. [نگ: **ترابی شهر رضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، ص 345**]. بنا براین؛ می توان گفت کراجکی (رحمة الله عليه) نسبت به او اعتماد داشته است.

**أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان**

نجاشی (رحمة الله عليه) درباره او آورده است:

**أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان أبو العباس الغامي القمي شيخنا الفقيه، حسن المعرفة**

**النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 84،**

**تحقیق: السيد موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.**

احمد بن علي بن حسن بن شاذان قمي بزرگ ما، فقیه و دارای شناختی نیکو بود.

**مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ**

نجاشی (رحمة الله عليه) از او به بزرگی یاد می کند:

**محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد أبو جعفر شيخ القميين و فقيهم و متقدمهم و وجههم.**



النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 383، تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

محمد بن حسن بن وليد، بزرگ اهل قم، فقيه، و نزد آنها داراي جايگاه بود.

**محمد بن الحسن الصفار**

نجاشي (رحمة الله عليه) پيرامون او عبارات بلندي به كار برده است:

**محمد بن الحسن بن فروخ الصفار كان وحها في أصحابنا القميين ثقة عظيم القدر.**

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 354، تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

محمد بن حسن صفار، يكي از بزرگان اصحاب اهل قم، فردي مورد وثوق و داراي منزلتي بلند بود.

**مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ (ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ)**

جايگاه بلند او بر كسي پوشيده نيست. نجاشي (رحمة الله عليه) پيرامون شخصيت او اينگونه نگاهشده است:

**محمد بن أبي عمير زياد ... جليل القدر عظيم المنزلة**

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 326، تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

محمد بن ابي عمير، انساني بزرگ و داراي جايگاه بلند است.

**نکته:**

با توجه به آنکه ابن ابي عمير در سال 217 هجري وفات يافت و از سويي هم مرحوم صفار متوفاي 290 است، به طور طبيعي نمي تواند راوي بدون واسطه از ابن

ابي عمير باشد. به همين دليل لازم است درباره راوي ميانه او و ابن ابي عمير (استاد صفار و شاگرد ابن ابي عمير) بررسي شود.

بررسي ها نشان مي دهد چند تن از راويان هستند كه مرحوم صفار روايات فراوان (دهها روايات) از آنها نقل مي كند و آنها هم در زمره شاگردان ابن ابي عمير به

شمار می روند که هر کدام روایات بسیار را از وی نقل کردند. این افراد عبارتند از:

یکم: احمد بن محمد بن عیسی

دوم: ابراهیم بن هاشم قمی

سوم: محمد بن حسین بن ابی الخطاب

چهارم: محمد بن عیسی بن عبید

پنجم: یعقوب بن یزید

بنا بر این؛ می توان گفت که واسطه میان صفار و ابن ابی عمیر یکی از این همین افراد هستند. نا گفته نماند، با مراجعه به کتاب بصائر الدرجات صفار (رحمة الله علیه) خواهیم دید که بیشترین روایات مؤلف، از ابن ابی عمیر، از طریق یعقوب بن یزید است. با توجه به این مطلب، احتمال افتادگی نام یعقوب بن یزید در روایت فوق، نسبت به بقیه افراد فوق بیشتر است. البته راوی میانی هر کدام که باشند فرقی نمی کند زیرا تمامی این افراد از منظر دانشمندان رجال شناس معتبر و از جایگاه قابل قبول برخوردار هستند.

این را باید توجه داشت؛ صفار (رحمة الله علیه) آموخته مکتب قم است و قمی ها در اخذ احادیث سختگیر بودند بنا بر این؛ بعید به نظر می نماید که وی از فردی غیر قابل اعتماد (حتی اگر نزد ما مجهول باشد) روایت نقل کند.

البته ممکن است کسی بگوید صفار (رحمة الله علیه) می تواند این روایت را به طور مرسل از ابن ابی عمیر نقل کرده باشد، بنا بر این؛ لزومی ندارد تا واسطه ای میان او و ابن ابی عمیر بوده باشد تا بگوید وی در اخذ احادیث سختگیر بوده و از فردی قابل قبول نقل کرده است.

در پاسخ باید گفت؛ حتی اگر بپذیریم که او روایت را مرسلأ نقل نموده، با توجه به رویه مکتب قم در اخذ احادیث، می توان گفت او بنا به برخی قرائن که امروزه از دسترس ما دور مانده، به درستی این روایت پی برده است. این مطلب با توجه به جایگاه صفار (رحمة الله علیه) به عنوان یک فرد حدیث شناس بیشتر روشن می شود. علاوه بر آنکه روایت فوق با عبارت: حَدَّثَنَا الصَّقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ، به ثبت رسیده است. از واژه " حَدَّثَنَا " می توان فهمید که وی روایت را مسندأ نقل می کند. اصولاً معنا ندارد از کسی که نمی توان به طور مستقیم روایت نقل کرد، این واژه به کار گرفته شود.

**مُفَضَّلُ بْنُ عَمَرَ**

وثاقت یا عدم وثاقت او در میان دانشمندان مورد نزاع است. رجال شناسی مانند نجاشی عباراتی از قبیل: فاسد المذهب و مضطرب الروایة، درباره او به کار برده است. (رجال النجاشی، ص 416) در عین حال؛ ادعای ما آن است که بر پایه شواهد و قرائن موجود، می توان به وثاقت و اعتبار او پی برد.

قرینه نخست: عالم بزرگی مانند شیخ مفید (رحمة الله علیه) او را در رأس اصحاب خاص و مورد وثوق امام صادق (علیه السلام) معرفی می کند. او می نویسد:

**ممن روی صریح النص بالإمامة من أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) على ابنه أبي الحسن موسى (عليه السلام) من شیوخ أصحاب أبي**

**عبد الله وخاصته وبطانته وثقاته الفقهاء الصالحين، المفضل بن عمر الجعفي.**

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، العکبري ، (متوفای 413هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2 ، ص 216، تحقیق : مؤسسه آل

البيت عليهم السلام لتحقیق التراث، ناشر : دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، سال چاپ : 1414 - 1993 م

از جمله بزرگان، خواص و اصحاب مورد وثوق امام صادق (علیه السلام) که از آنحضرت درباره امامت امام کاظم (علیه السلام) روایت نقل کردند، مفضل بن عمر

جعفی است.

شیخ طوسی (رحمة الله علیه) به هنگام شرح حال او، ایرادی بر او وارد نمی کند، علاوه بر آن، در مواردی او را تأیید هم کرده است. در کتاب "الغیبه" خود، او را از

جمله اصحاب مورد ستایش ائمه (علیهم السلام) بر می شمارد و می گوید: **نذكر من كان ممدوحا منهم حسن الطريقة ... ومنهم المفضل بن**

**عمر (كتاب الغيبة، ص 346).** در کتاب "تهذیب الأحكام" روایتی را که محمد بن سنان از مفضل نقل می کند، به دلیل وجود ابن سنان، از ناحیه سند مورد اشکال قرار

می دهد، بدیهی است اگر نسبت به مفضل نقدی می داشت باید بیان می کرد و عدم نقد او در این مقام، نشان از اعتمادش نسبت به مفضل دارد. متن او را بنگرید:

**فأول ما في هذا الخبر انه لم يروه غير محمد بن سنان عن المفضل بن عمر ومحمد بن سنان مطعون عليه ضعيف جدا.**

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفای 460هـ)، تهذیب الأحكام، ج 7 ص 361، تحقیق: السيد حسن الموسوي الخراسان،

ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الرابعة، 1365 ش .

اولین اشکالی که متوجه این روایت است آنکه این روایت را کسی غیر از محمد بن سنان از مفضل نقل نکرد و محمد بن سنان مورد طعن و جدا ضعیف است.

قرینه دوم: عدهای از بزرگان که در میان آنها چند نفر از اصحاب اجماع مانند ابن ابی عمیر وجود دارند، از مفضل روایت نقل کردند. این امر به نوبه خود شاهدهی بر

اعتبار او به حساب می آید.

الشاهرودي، الشيخ علي النمازي (متوفى 1405هـ)، مستدرکات علم رجال الحديث، ج 7 ص 478، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولى 1412هـ

قربینه سیوم: امام صادق (علیه السلام) بسیاری از معارف توحیدی را برای مفضل بیان می نمود و او سخنان امام را در یک مجموعه با نام "توحید مفضل" جمع آوری نمود. این مسأله هم در جای خود، نشان از اعتبار او نزد امام (علیه السلام) دارد.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، ج 19 ص 329، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

قربینه چهارم: در روایات فراوان از او ستایش شده است. البته روایاتی هم به چشم می آید که از مذمت او توسط امام (علیه السلام) حکایت دارد، اما همانگونه که آیت الله خویی (رحمة الله علیه) بیان می دارد، روایات مدح او فراوان است و این سری اخبار قدرت مقابله با آنها را ندارند، به همین دلیل باید توجیهی برای آنها جست مثل آنکه در مقام تقیه بوده همانطور که امام (علیه السلام) برخی دیگر از اصحاب خاص خود نظیر زراره و محمد بن مسلم را مورد مذمت قرار داده است.

شیخ حر عاملی (رحمة الله علیه) هم نظر بر آن دارد که باید روایات دال بر مذمت مفضل را بر آموری مانند تقیه، حمل نمود. این امر می تواند به دلیل کثرت و قوت روایات مدح مفضل یا قرائنی دیگر نظیر آنچه در بالا آوردیم، بوده باشد. ایشان نوشته است:

**روی الكشي له مدحا بليغا يقتضي جلالته ووكالته وثقته وروی له ذما ينبغي حمله على ما في "زرارة".**

الحر العاملي، محمد بن الحسن (متوفى 1104هـ)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 30 ص 496، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام لإحياء التراث، الطبعة: الثانية، 1414هـ.

گشای، روایاتی را آورده که بر بزرگی و وثاقت مفضل دلالت دارد، همچنین روایت در مذمت او هم آورده است که شایسته است آن را همانند روایاتی که در مذمت زراره وارد شد، توجیه کنیم.

گفتنی است؛ مطابق دیدگاه برخی محققان، ضعیف شمردن مفضل ریشه در اعتقادات غلو آمیز او دارد.

مرحوم مامقانی به هنگام شرح حال مفضل، همین نکته را متذکر می شود. به اعتقاد وی نمی توان به نسبت غلوئی را که متقدمین به یک نفر دادند، اعتماد کرد زیرا آنها در این باره بسیار سختگیر بودند و حتی اعتقاد به برخی مقامات اهل بیت (علیهم السلام) که امروزه برای ما امری بدیهی است، از منظر آنها غلو به شمار می آمد. از باب نمونه شیخ صدوق (رحمة الله علیه) قول به عدم سهو پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را غلو می داند در حالی که این امر و مسائلی مانند آن، امروزه از

ضروریات مذهب ما به حساب می آید. متن کلام او چنین است:

ان رمى القدماء الرجل بالغلو لا يعتمد عليه و لا يركن اليه لوضوح كون القول بادنى مراتب فضائلهم (عليهم السلام) غلوًا عند القدماء و كون ما نعدّه اليوم من ضروريّات مذهب التشييع غلوًا عند هؤلاء و كفاك فى ذلك عدّ الصّدوق (رحمة الله عليه) نفى السّهو عنهم (عليهم السلام) غلوًا مع أنّه اليوم من ضروريّات المذهب و كذلك اثبات قدرتهم على العلم بما ياتى بتوسّط جبرئيل و النبى (صلي الله عليه وآله) غلوّ عندهم و من ضروريّات المذهب اليوم و هكذا.

مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال (رحلي)، ج 3 ، ص 240

همانا رمي به غلو از سوي قدماء، نسبت به يك نفر را نمي توان اعتماد نمود زيرا روشن است كه از منظر آنها، قائل شدن به پايينترين مرتبه از فضائل اهل بيت (عليهم السلام) غلوّ به شمار مي رفت و آنچه امروزه از ضروريّات مذهب شيعة به حساب مي آيد، نزد آنها غلوّ بوده است. در اين باره كافي است بدانيم، (از باب نمونه) شيخ صدوق (رحمة الله عليه) قول به نفى سهو النبي و ائمه (عليهم السلام) را غلو مي داند در حالي كه اين امر امروزه از ضروريّات مذهب است.

علاوه بر آن؛ همانطور كه گذشت عدهاي از بزرگان از جمله برخي از اصحاب اجماع مانند ابن ابي عمير از مفضل روايات نقل مي كردند، حال چگونه مي توان پذيرفت او اعتقادات غلو آميز داشته و به عنوان فردي غير قابل قبول بوده در عين حال روايات گوناگون از وي نقل کرده باشند؟!

نكته ديگر كه در اين مجال بايد بدان توجه نمود، عباراتي است كه نجاشي به عنوان يك رجال شناس متبحر درباره مفضل به كار گرفته است. آيت الله خويي (رحمة الله عليه) كه خود از قائلين به وثاقت مفضل است، پس از آنكه روايات ستايش آميز مفضل را به دليل حجم قابل توجه آن بر روايات نكوهش آميز وي ترجيح مي دهد و سخنان بزرگاني مانند شيخ مفيد (رحمة الله عليه) درباره وثاقت مفضل را بيان مي دارد، درصدد پاسخ از سخن نجاشي بر مي آيد و مي نويسد:

وأما ما ذكره النجاشي من أنه كان فاسد المذهب، مضطرب الرواية، لا يعبأ به وقد ذكرت له مصنغات لا يعول عليها، ففيه تفصيل: أما قوله فهو فاسد المذهب فيعارضه ما تقدم من الشيخ المفيد من عده من الفقهاء الصالحين ومن خاصة أبي عبد الله عليه السلام وبطائه ولا يسعنا إلا ترجيح كلام الشيخ المفيد علي كلام النجاشي من جهة معاضدته بما تقدم من الروايات التي لا يبعد دعوي التبادر الاجمالي فيها. وأما قوله: مضطرب الرواية فهو إن صح لا يكشف عن عدم الوثاقة كما تقدم بيانه في ترجمة المعلي بن محمد البصري. وأما قوله: وقد ذكرت له مصنغات لا يعول عليها فهو مبني على ما ذكره من أنه فاسد المذهب مضطرب الرواية وقد عرفت الحال فيه. والنتيجة أن المفضل بن عمر جليل ثقة. والله العالم.

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفى 1411هـ)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، ج 19 ص 329 و 330، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

سخن نجاشي درباره مفضل که "وي داراي مذهبي فاسد و احاديث او داراي اضطراب است، و مصنفاتي براي او ذکر شده که بدان اعتماد نمي شود" را به تفصيل مورد بررسی قرار مي دهيم. اما گفتار او درباره فاسد المذهب بودنش، با گفتار شيخ مفيد که او را از جمله اصحاب خاص امام صادق (عليه السلام) قرار داده، در تعارض است و بايد قول مفيد (رحمة الله عليه) را بر گفتار نجاشي ترجيح داد به دليل آنکه قول مفيد (رحمة الله عليه) با روايات ستايش مفضل که چه بسا بتوان ادعای تواتر اجمالی آن را نمود، موافق است. اما گفتار او درباره مضطرب الروایه بودن مفضل، بر فرض آنکه این سخن را بپذیریم، تلازمی با عدم وثاقت مفضل ندارد همانطور که این مطلب در ترجمه معلي بن محمد بصري بيان گردید. اما سخن او که گفت براي او مصنفاتي ذکر شده که بدان اعتماد نمي شود، به دليل آن است که او را فاسد المذهب و مضطرب الروایه مي داند و ما از این دو مطلب پاسخ دادیم. در نتیجه باید گفت: مفضل فردي بزرگ و مورد وثول است. داناي حقيقي خداوند است.

**يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ**

نجاشي (رحمة الله عليه) درباره او نوشته است:

يونس بن يعقوب بن قيس اختص بأبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و كان يتوكل لأبي الحسن عليه السلام و مات بالمدينة في أيام الرضا عليه السلام فتولى أمره. و كان حظيا عندهم موثقاً.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 446،

تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

يونس بن يعقوب بن قيس از اصحاب خاص امام صادق و كاظم (عليهما السلام) بود. او در روزگار امام رضا (عليه السلام) از دنيا روفت و نزد آنها مورد اعتماد بود.

1.2: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ

الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) كَانَ

جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ ... ثُمَّ قَالَ وَ أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي ... وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا

بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّكَّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ عُصِبَتْ حَقًّا وَ مُنِعَتْ إِرْتِنَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَ أَسْقَطَتْ جَنْبَهَا ... فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ

يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَعْمُومَةً مَعْصُوبَةً مَفْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدْلَهَا

وَ خَلِدٌ فِي نَارِكَ مَنْ صَرَبَ جَنَبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَوَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381هـ)، الأمالي، ص 174، حقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

ابن عباس مي گوید: روزي رسول خدا (صلي الله عليه و آله) نشسته بود سپس فرمود: ... اما دخترم فاطمه همانا سرور زنان جهانيان و پاره تن من است ... چون او را ديدم بيادم افتاد آنچه پس از من با او ميشود گويا ميبنم خواري و ذلت به خانهاش راه يافته، حرمتش زير پا رفته، حقش غصب شده، از ارشش منع شده، پهلويش شكسته شده و جنينش را سقط کرده است ... او اولين نفر از خاندانم است که به من ملحق شود در حالي که محزون، گرفتار، غمناک و مقتول (شهيد) بر من وارد مي شود، در آن هنگام من مي گويم خدايا لعنت کن هر که به او ظلم کرده و کيفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که بر پهلويش ضربت وارد آورده تا فرزندش را سقط کرد. در اين هنگام ملائکه مي گویند: آمين.

1.3: سَلِيمٌ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ - وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِلَيَّ جَنِبِهِ -: شَهِدْتَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عِنْدَ مَوْتِهِ قَالَ نَعَمْ، لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ... أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَتَهُ فَقَالَ: إِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ سَتَرَيْنَ بَعْدِي ظُلْمًا وَ عَيْظًا حَتَّى تُضْرِبِي وَ يُكْسَرِ صِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِكَ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ.

الهلالي، سليم بن قيس (متوفاي قرن اول)، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ص 424 الي 427، ناشر: انتشارات هادي - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ.  
سليم گفت: به عبد الله بن عباس گفتم - در حالي که جابر بن عبد الله انصاري در کنارش نشسته بود:- هنگام وفات رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) حاضر بودي؟ گفت: آري. آنگاه که بيماري حضرتش شدت يافت ... رو کرد به دخترش و فرمود: تو نخستين نفر از خاندانم هستي که به من ملحق خواهي شد. به زودي پس از من بر تو ستم مي شود تا آنجا که بر تو ضربت وارد مي کنند و دنده ات شکسته مي شود. خداوند لعنت کند آنکه تو را مي کُشد.

1.4: سَلِيمٌ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) بَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ مَا لَقِيتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِيِّهَا ... لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيَّ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِذِي قَارٍ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً وَ قَالَ لِي: يَا ابْنَ عَبَّاسِ هَذِهِ صَحِيفَةٌ أَمْلَاهَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقَرَأَهَا فَإِذَا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ كَانَ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِلَى مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَكَانَ فِيهَا قَرَأَهُ عَلَيٌّ: كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ وَ كَيْفَ يُسْتَشْهَدُ فَاطِمَةَ (سَلام الله عليها).

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای قرن اول)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 434، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ.

سلیم مگوید: وقتی حسین (علیه السلام) به شهادت رسید ابن عباس به شدت گریه کرد سپس گفت: چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دیده است. روزی در ذی قار بر علی (علیه السلام) وارد شدم. وی کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود: ای ابن عباس، این کتابی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برایم املا کرد، آن را خواند و در آن همه آنچه از زمان رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا زمان شهادت حسین (علیه السلام) اتفاق افتاد، وجود داشت، از جمله آنکه با خود آن حضرت چه میکنند و چگونه فاطمه (علیها السلام) شهید میشود.

### ب. شهادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به روایت امام صادق (علیه السلام)

2.1: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ رَوَى أَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... كَانَ سَبَبٌ وَقَاتِبَهَا أَنْ تُنْفَذَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِتَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ.

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفای قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 134، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مرکز

الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولی 1413

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علت وفات (شهادت) فاطمه (علیها السلام) همان ضربهای بود که قنغذ غلام عمر به دستور او بر وی وارد آورد.

2.2: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَيَّ السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ ... أَمَا ابْنُكَ فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ ... وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الصَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الصَّرْبِ.

القمي، ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (متوفای 367هـ)، کامل الزیارات، 547، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، لجنة التحقیق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة،

الطبعة: الأولی 1417هـ

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به آسمان سیر دادند به حضرتش عرض شد: خداوند متعال شما را در سه چیز



می آزماید ... و اما دخترت فاطمه، مورد ستم قرار گرفته، حش را غصب میکنند، او را میزنند در حالی که حامله و باردار است ... و بدنبال ضربتی که بر او وارد می شود، فرزندش را سقط می کند و در اثر همان ضربت از دنیا می رود.

**2.3: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْأَرْجَانِيِّ قَالَ: صَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ عُسْفَانُ ثُمَّ مَرَرْنَا بِجَبَلٍ أَسْوَدَ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ مُوحِشٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَوْحَشَ هَذَا الْجَبَلَ مَا رَأَيْتُ فِي الطَّرِيقِ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ لِي يَا ابْنَ بَكْرٍ أَتَدْرِي أَيُّ جَبَلٍ هَذَا قُلْتُ لَا قَالَ هَذَا جَبَلٌ يُقَالُ لَهُ الْكَمْدُ وَهُوَ عَلَيَّ وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ وَفِيهِ قَتْلَةُ أَبِي الْحُسَيْنِ وَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَاتِلِ فَاطِمَةَ وَ (قَاتِلِ) مُحْسِنٍ وَ قَاتِلِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام).**

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (متوفاي 367هـ)، كامل الزيارات، ص 541، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، لجنة التحقيق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة: الأولى 1417هـ.

عبد الله ارجاني گفت: با امام صادق (علیه السلام) در راه مکه بودم، سپس به مکانی که «عسفان» نامیده میشد فرود آمدم، از کنار کوهی سیاه که در سمت چپ جاده بود و کوهی وحشتناک به نظر میآمد عبور کردیم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، چقدر این کوه وحشتناک است! در این راه کوهی مثل این ندیدهام. حضرت فرمود: ای پسر بکیر، میدانی این چه کوهی است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: این کوهی است بنام «کمد» و آن در وادی از وادی های دوزخ است و در آن قاتل امام حسین، امیر مؤمنان، قاتل فاطمه و محسن و قاتل امام حسن (علیهم السلام) نگه داشته شده اند.

**2.4: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْأَرْجَانِيِّ قَالَ: صَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَةِ ... (بقیه روایت همانند گزارش قبلی است).**

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي 413 هـ)، الاختصاص، ص 343، تحقيق: علي أكبر الغفاري، السيد محمود الزرندي، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية 1414 - 1993 م

**ج. شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام) به روایت امام کاظم (علیه السلام)**

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ.

علي بن جعفر، (متوفاي قرن سوم) مسائل علي بن جعفر ، ص 325، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة؛

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الكافي، ج 1 ص 458، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

امام كاظم (عليه السلام) فرمود: همانا فاطمه (عليها السلام) صدیقه شهیده است.

#### د. شهادت حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به روایت سلمان

عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ قَالَ لَمَّا أَنْ فُيِضَ النَّبِيُّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَصَنَعَ النَّاسُ مَا صَنَعُوا ... وَ قَدْ كَانَ قُنْفُذٌ ضَرَبَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) بِالسَّوْطِ فَأَلْجَأَهَا إِلَى عِضَادَةٍ بَابِ بَيْتِهَا وَ دَفَعَهَا فَكَسَّرَ ضِلْعَهَا مِنْ جَنْبِهَا فَأَلْقَتْ جَنْبًا مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةَ فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا) مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً.

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای قرن اول)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 153، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405 هـ.

سلیم می گوید: از سلمان فارسی شنیدم که گفت: پس از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وفات یافت و مردم کردند آنچه که کردند ... قنفذ - لعنة الله عليه - فاطمه (عليها السلام) را با تازیانه زد و او را به سمت چهارچوب درب خانه اش کشاند و او را فشار داد بطوری که استخوان پهلویش شکست و فرزند داخل شکمش را سقط کرد. او همچنان در بستر بود تا در اثر همان، شهید شد.

#### ه. شهادت حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به روایت عمار بن یاسر

حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّبْرِيُّ الْقَاضِي قَالَ أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَالِكِ السَّبَّارِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ يَقُولُ ... فَلَمَّا فُيِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَ جَرَى مَا جَرَى فِي يَوْمِ دُخُولِ الْعُومِ عَلَيْهَا دَارَهَا، وَ إِخْرَاجِ ابْنِ عَمِّهَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ مَا لَجَفَهَا مِنَ الرَّجُلِ أَسْقَطَتْ بِهِ وَ لَدَا تَمَامًا، وَ كَانَ ذَلِكَ أَصْلَ مَرَضِهَا وَ وَفَاتِهَا (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا)

الطبري، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 103، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز



عبد الله بن عباس مي‌گويد: هنگامی که رحلت پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرا رسید، گریه کرد تا آنجا که محاسن مبارکش از اشک چشم تر شد. گفته شد: ای رسول خدا! چه چیزی موجب گریه شما شد؟ حضرت فرمود: ... گویا می‌بینم که پس از من به دخترم فاطمه ظلم می‌شود در حالی که او صدا می‌زند: ای پدر! ای پدر! اما هیچ یکی از امت من او را یاری نمی‌کند.

## ب. گزارش امام علي (عليه السلام)

2.1: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ (رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ) قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَارِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الزِّيَّاتِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَفْصِ الْمَرْزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) عَنْ عِلَّةِ دَفْنِهِ لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) لَيْلًا فَقَالَ (عليه السلام): إِنَّهَا كَانَتْ سَاحِطَةً عَلَيَّ قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جَنَازَتَهَا.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين \_متوفاي 381 ق\_، الأمالي، ص 755، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

اصبغ بن نباته مي‌گويد: از اميرمؤمنان (عليه السلام) پيرامون علت دفن شبانه فاطمه (سلام الله عليها) پرسیده شد، حضرت فرمودند: فاطمه بر گروهی خشمگین بود، از این رو خوش نداشت آنها در تشييع جنازه او شرکت کنند.

2.2: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَعْبَرَةَ الْقَزْوِينِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ (عليها السلام) الْوَفَاةَ دَعَيْتَنِي فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَادْفِنِّي لَيْلًا وَ لَا تُؤَدِّنَنَّ رَجُلَيْنِ ذَكَرْتُهُمَا.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين، (متوفاي 381هـ)، معاني الأخبار، ص 354، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، 1403 ق

اميرمؤمنان (عليه السلام) فرمود: آنگاه که وفات فاطمه (سلام الله عليها) نزدیک شد، به من گفت: پس از مرگم، شبانه دفنم کن، و آن دو شخص را که نام بردم

### ج. گزارش امام سجاد (علیه السلام)

3.1: قَالَ: وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّهْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ أَرْقَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) قَالَ: لَمَّا فُيِضَ [النَّبِيُّ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَسَلَّمَ وَ بُوِيعَ أَبُو بَكْرٍ، تَخَلَّفَ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ: أ لَا تُرْسِلُ إِلَيَّ هَذَا الرَّجُلَ الْمُتَخَلِّفَ فَيَحِيءُ فَيُبَايِعَ؟ ... فَمَضَى إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ، فَضَرَبُوا الْبَابَ، فَلَمَّا سَمِعَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَصْوَاتَهُمْ لَمْ يَتَكَلَّمْ، وَ تَكَلَّمَتْ امْرَأَةٌ [هُ]، فَقَالَتْ ... يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِينَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ بَعْدَكَ.

الطبري الامامي، محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن چهارم)، المسترشد في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 377، تحقيق: الشيخ أحمد المحمودي، ناشر: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانبور، چاپخانه: سلمان الفارسي - قم، چاپ: الأولي المحففة، سال چاپ: 1415

امام سجاد (عليه السلام) فرمود: هنگامی که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) از دنیا رفت و ابو بکر بیعت گرفت، علي (عليه السلام) از بیعت با او امتناع ورزید. عمر به ابو بکر گفت: آیا کسی را سراغ او نمی فرستی تا او را بیاورد و بیعت کند؟... گروهی به سوي علي (عليه السلام) رفتند، درب خانه را زدند، وقتی علي (عليه السلام) صدایشان را شنید، سخن نگفت و همسرش با آنها سخن گفت و گفت: ... ای رسول خدا این چیست که بعد از تو از دست ابو بکر و عمر به ما می رسد؟

3.2: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الرَّهْمَدَانِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: لَمَّا رَجَعَتْ فَاطِمَةُ إِلَيَّ مِنْزِلَهَا فَتَشَكَّتْ وَ كَانَ وَقَائِهَا فِي هَذِهِ الْمَرْصَةِ دَخَلَ إِلَيْهَا النِّسَاءُ الْمُهَاجِرَاتُ وَ الْأَنْصَارِيَّاتُ، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَتْ: «أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةً لِذُنُوبِكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ.

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 128، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولى 1413

امام سجاد (عليه السلام) فرمود: هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) به سوي منزل بازگشت، از مریضی که بر او عارض شد اظهار تألم نمود - وفات او در همین مریضی بود-، زنان مهاجر و انصار به عیادت او آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر، چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود: به خدا سوگند از دینای شما بیزارم و

نسبت به مردان شما خشمگین هستم.

## د. گزارش امام باقر (علیه السلام)

**4.1: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليهما السلام) قَالَا إِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) لَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِهِمْ مَا كَانَ أَخَذَتْ بِتَلَابِيحِ عُمَرَ فَجَذَبَتْهُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ أَمَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ لَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا دَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتَ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَيَّ اللَّهُ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ.**

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج 1، ص 460، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.  
امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) فرموده اند: هنگامی که برای فاطمه (سلام الله عليها) آن امر پیشامد کرد، گریبان عمر بن الخطاب را گرفت و او را به سوی خود کشید، سپس فرمود: آگاه باش ای پسر خطاب، سوگند به خدا من دوست ندارم بلا دامان بی گناهان را بگیرد و اگر جز این برایم مهم نبود، می دانستی که خدا را سوگند می دادم و خدای متعال دعای مرا به زودی اجابت می کرد.

**4.2: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ السِّنْدِيُّ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَيْسَى بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرِ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيَّ نَاقَةً مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ ... وَ تَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي.**

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين \_متوفاي 381 ق\_، الأمالي، ص 69، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417 هـ.

جابر بن عبد الله انصاري از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) چنین نقل می کند: چون روز قیامت شود، دخترم فاطمه بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار شده و به محشر رو کند... و می گوید: ای خدای من، میان من و کسانی که بر من ظلم کرده اند داوری نما.

**4.3: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ (عليه السلام): لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) قَامَ**

عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ قَالَ ... اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلِمَتْ فَأَحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381 هـ)، الخصال، ص 588، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ 1403 - 1362

امام باقر (عليه السلام) فرمود: هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) از دنیا رفت، علي (عليه السلام) بالاي سرش ایستاد و فرمود: ... بار خدایا! فاطمه مورد ظلم واقع شده، خودت در مورد او داوری نما، همانا تو بهترین داوران هستی.

ه. گزارش امام صادق (عليه السلام)

5.1: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا مَعْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي يَا سَكُونِيُّ مِمَّا عَمَّكَ قُلْتُ وَ لِدَاتٍ لِي ابْنَةٌ فَقَالَ يَا سَكُونِيُّ عَلَيَّ الْأَرْضُ تَغْلُهَا وَ عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقُهَا ... فَقَالَ لِي مَا سَمَّيْتَهَا قُلْتُ فَاطِمَةَ قَالَ آه آه ... أَمَا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَ لَا تَلْعَنُهَا وَ لَا تَضْرِبْهُ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الكافي، ج 6 ص 48، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

سکونی می گوید: بر امام صادق (عليه السلام) وارد شدم در حالی که ناراحت بودم، امام (عليه السلام) ناراحتی تو از چیست؟ گفتم: دختری برایم متولد شده است، فرمود: ای سکونی سنگینی او بر زمین و روزی او به عهده خداوند بزرگ است. آنگاه فرمود: نام او را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه. فرمود: آه آه، وقتی که او را فاطمه نام نهادی، وی را بدگویی مکن و او را نزن.

5.2: حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنِ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) إِلَيَّ سَارِيَةً فِي الْمَسْجِدِ وَ هِيَ تَقُولُ وَ تُخَاطِبُ النَّبِيَّ (صلي الله عليه و آله):  
قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَبَّتْهُ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج 8 ص 376، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

محمد بن مفضل می گوید: از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که می فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) کنار یکی از ستونهای مسجد تکیه داد، و رسول خدا (صلي الله عليه وآله) را اینگونه مورد خطاب قرار داد: ای پدر، بعد از تو خبرها شد و ناله ها برخاست، اگر تو حاضر بودی کار به اینجا نمیکشید.

5.3: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (رَضِيَ اللَّهُ) عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) بِاللَّيْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ قَالَ لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رِجَالٌ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381هـ)، علل الشرائع، ج 1، ص 185، تحقيق وتقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبعة: 1385 - 1966 م

علي بن ابي حمزه ميگويد: از امام صادق (عليه السلام) پرسيدم: چرا فاطمه (سلام الله عليها) را شبانه دفن نمودند؟ فرمود: به دليل آنکه او وصيت کرده بود تا يك عده اشخاص، (بر جنازه او حاضر نشده و) بر او نماز نخوانند.

و. گزارش امام جواد (عليه السلام)

أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ قَالَ: إِنِّي لَعِنْدَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِذْ جِيءَ بِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ سِنَّهُ أَقَلُّ مِنْ أَرْبَعِ سِنِينَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ السَّمَاءِ فَأَطَالَ الْفِكْرَ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): بِنَفْسِي أَنْتَ لِمَ طَالَ فِكْرُكَ؟ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فِيمَا صُنِعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ).

الطبري الامامي، محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن چهارم)، المسترشد في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ص 401، تحقيق: الشيخ أحمد المحمودي، ناشر: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانبور، چاپخانه: سلمان الفارسي - قم، چاپ: الأولي المحففة، سال چاپ: 1415

زكريا بن آدم ميگويد: نزد امام رضا (عليه السلام) بودم، ابو جعفر (امام جواد عليه السلام) را نزد وي آوردند در حالي كه سن او کمتر از چهار سال بود، او دستش را بر زمين زد و سرش را به سوي آسمان بلند كرد و به مدت طولاني در حال فكر بود در اين هنگام امام رضا (عليه السلام) فرمود: فدائيت شوم چرا اينقدر در حال تفكر بودي؟ فرمود: درباره آن ظلمهايي كه بر مادرم فاطمه (عليها السلام) شد، فكر مي كردم.

ز. گزارش فاطمه بنت الحسين (عليه السلام)



حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدٍ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا اشْتَدَّتْ عَلَيَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) اجْتَمَعَ عِنْدَهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَلَيْنِكَ؟ فَقَالَتْ أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين، (متوفاي381هـ)، معاني الأخبار، ص 354 الي 355، ناشر: جامعه مدرسين، قم، اول، 1403 ق.

فاطمه دختر امام حسين (عليه السلام) مي گويد: چون بيماري فاطمه (سلام الله عليها) شدت گرفت، زنان مهاجر و انصار به عيادت او آمدند و گفتند: اي دختر پیامبر! شب را با آن مريضي که داشتی چگونه به صبح رساندي؟ فرمود: به خدا سوگند از دنياي شما متنفرم و نسبت به مردان شما خشمگينم.

### ج. گزارش ابن عباس

أَخْبَرَنَا الْحَقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الدِّعْبَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَزَّازُ بِعَدَادٍ بِالْكَرْخِ بِدَارِ كَعْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَهْلِ الرَّفَّاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ الدِّعْبَلِيُّ: وَ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّبَرِيُّ بِصَنْعَاءِ الْيَمَنِ فِي سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: دَخَلْتُ نِسْوَةَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) يَعْذُنَهَا فِي عِلَّتِهَا فَقُلْنَ لَهَا: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ فَقَالَتْ: أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ.

الطوسي، الشيخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفاي460هـ)، الأمالي، ص 374، تحقيق : قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسة البعثة،

ناشر: دار الثقافة - قم ، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

ابن عباس مي گويد: زنان مهاجر و انصار براي عيادت فاطمه (سلام الله عليها) آمدند و گفتند: سلام بر تو اي دختر رسول خدا، چگونه شب را به صبح آوردی؟ فرمود: به خدا سوگند شب را به صبح رساندم در حالي که از دنياي شما سخت متنفر و بيزارم، و از مردان شما نارحت هستم.

### ط. گزارش ابوهاشم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْمُعَلِّيِّ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِيهِ هَاشِمٍ قَالَ: لَمَّا أُخْرِجَ بَعَلِيٍّ (عليه السلام) خَرَجَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام)

... فَقَالَتْ مَا لِي وَ مَا لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ تُرِيدُ أَنْ تُؤْتِمَ ابْنَتِي وَ تُرْمِلَنِي مِنْ زَوْجِي وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنْ تَكُونَ سَيِّئَةً لَنَشَرْتُ شَعْرِي وَ لَصَرَحْتُ إِلَي رَبِّي.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج 8، ص 238، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

ابو هاشم مي‌گويد: هنگامي‌که علي (عليه السلام) از خانه بيرون آورده شد، فاطمه (سلام الله عليها) پشت سرش آمد و گفت: اي ابو بکر تو را به ما چه کار؟ آیا مي خواهي فرزندانم را يتيم کني و مرا بيوه سازي؟ به خدا سوگند اگر گناه نبود، موهام را پريشان مي‌کردم و به سوي پروردگارم فریاد مي زدم.

## غصب فدک

يکي از ظلمهايي که از سوي دستگاه خلافت نسبت به حضرت فاطمه (سلام الله عليها) صورت گرفت، غصب فدک است. البته تعدادي از روايات اين بخش، تنها به غصب حق اين بانو بسنده نمودند بدون آنکه نامي از فدک برده باشند، بديهي است مقصود از غصب حق، همان گرفتن فدک است. اين را هم لازم است بدانيم؛ در پاره اي از روايات منابع اماميه، از سرزمين فدک به عنوان ميراث حضرت فاطمه (سلام الله عليها) ياد شده و در تعدادي ديگر، از آن به عنوان هديه رسول خدا (صلي الله عليه وآله) به آن بانو، سخن رفته است. اين تعبير دو گانه از آن روست که فدک در درجه اول، هديه رسول خدا (صلي الله عليه وآله) به دخترش بود، پس از ستاندن آن توسط حکومت وقت و مطالبه شهود از وي، بديهي است که آن بانو از بهترين راه ممکن بهره گرفته تا بتواند فدک را باز ستاند، به همين دليل چاره اي نداشت جز آنکه ادعا کند که فدک ميراث او از پدرش مي باشد، روشن است که ارث، سبب قهري براي انتقال ترکه رسول خدا (صلي الله عليه وآله) به تنها فرزند برجاي مانده اوست و نيازي به اقامه شهود هم ندارد.

## أ. گزارش امام صادق (عليه السلام)

1.1: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلِّي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): ... خَبَّرَنِي عَنِ الرَّحْلَيْنِ قَالَ ظَلَمَانَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنَعَا فَاطِمَةَ (عليها السلام) مِيرَاثَهَا مِنْ أَبِيهَا وَ جَرَي ظَلْمُهُمَا إِلَي الْيَوْمِ قَالَ - وَ أَشَارَ إِلَي خَلْفِهِ - وَ نَبَدَا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمَا.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج 8، ص 102، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

عبد الرحمن بن ابي عبد الله ميگويد: به امام صادق (عليه السلام) گفتم: ... از آن دو مرد (ابوبکر و عمر) به من خبر ده. امام (عليه السلام) فرمود: حقي که

خداوند متعال در قرآن برای ما قرار داد، به ستم از ما ربودند و فاطمه (سلام الله علیها) را از میراثش منع نمودند. همانا ظلم آنها تا به امروز ادامه دارد. سپس با دست خود به پشت سرش اشاره کرد و فرمود: کتاب خدا را پشت سرشان انداختند.

### بررسی سند

اینک سند گزارش فوق را مورد بررسی قرار می دهیم.

### الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِي

### الحسين بن محمد بن عمران الأشعري... ثقة

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 66،

تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

حسين بن محمد بن عمران فردي مورد اطمینان است.

### مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ

نام این راوي معلى بن محمد بصري است. آيت الله شبيري زنجاني (حفظه الله) در چند جا از کتابش به مناسبت، پیرامون شخصیت وي مطالبی را بیان می کند

که خلاصه آن با کمی تصرف، چنین است:

نجاشی در حق او گفته است « مضطرب الحديث و المذهب و کتبه قریبة » و ابن غضائری درباره او می گوید « معلى بن محمد البصرى ابو محمد يعرف حدیثه و

ینکر و یروی عن الضعفاء و یجوز ان یخرج شاهداً » اما به نظر ما این شخص جزء راویان ثقات است و روایات او معتبر می باشد. زیرا کلینی - که خود رجالی متبحر و

محدث است- یکی از مشایخ معروفش حسین بن محمد بن عامر است که او خود از اجلاء ثقات است و عمده روایات او از معلى بن محمد است و او در نقل به معلى

اعتماد دارد. کلینی هم کتاب معلى را به وسیله شیخ خودش نقل می کند، این مطلب نشان می دهد که مرحوم کلینی هم به او اعتماد دارد و او را ضعیف نمی داند.

این را هم باید توجه داشت که در میان راویان رسم نبوده از کسی که اطمینان به او ندارند نقل حدیث نمایند و آنچنان که آیت الله خویی (رحمة الله علیه) قائل است که

قدماء اصالة العدالتی بوده اند، درست نیست. با در نظر گرفتن این مطالب معلوم می شود که وی شخص ثقة ای بوده است خصوصاً که نجاشی درباره او می نویسد

"کتبه قریبه" که گویا معنایش این است حالا اگر يك مقداری از روایاتش هم منکر باشد ولی معمولاً مطالب کتاب هایش درست است. اما اینکه در حق او گفته است که

"مضطرب الحديث و المذهب" است، مرحوم آقای خوئی می‌فرماید این اضطراب مذهب با وثاقت منافاتی ندارد. چون مراد از مذهب معنای رایج امروزی نیست بلکه مذاهبی که بوده، در واقع نوعی سلیقه‌های مخصوصی بوده، مثلاً فرد راجع به غلو يك نظر خاصی داشته و بعد برگشت، این معنایش این نیست که شیعه نبوده است، حال ممکن است گاهی یونس بن عبد الرحمن مذهبی داشته است. منظور از اضطراب حدیث هم گاهی این است که حدیث خوب ضبط نشده، ولی در عین حال، چون حسین بن محمد بن عامر که از اجلاء است، به معلی بن محمد اعتماد کرده و کتابش را روایت کرده است. اما اینکه ابن غضائری می‌گوید "يعرف و ينكر" باید دانست اولاً؛ ابن غضائری که خیلی سختگیر است، می‌گوید "يعرف و ينكر" یعنی بعضی روایاتش خوب است و بعضی خوب نیست و به عنوان استشهاد خوب است. بنا بر این رمی صریح نمی‌کند. ثانیاً؛ این امر ضرری به وثاقت خود شخص نمی‌زند زیرا مجرد اینکه کسی بعضی از روایت‌هایی را که مورد قبول نیست نقل بکند، دلیل بر عدم وثاقتش نمی‌شود.

نگ: کتاب النکاح، شبیری زنجانی، ج 11، ص 3929؛ ج 16، ص: 5129؛ ج 24، ص: 7610؛ ج 25، ص: 7792. بر اساس نرم افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام)

**الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ**

نجاشی (رحمة الله عليه) او را یکی از بزرگان اصحاب امامیه معرفی می‌کند.

**الحسن بن علي بن زياد الوشاء ... و كان من وجوه هذه الطائفة**

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای 450هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 39،

تحقیق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

حسن بن علي بن زياد وشاء، یکی از افراد سرشناس طایفه امامیه بود.

**أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ**

آیت الله خویی (رحمة الله عليه) در شرح حال ابان بن عثمان اینگونه آورده است:

**قال الكشي: أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء ... أبان بن عثمان وهو يكفي في توثيقه.**

الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم (متوفای 1411هـ)، معجم رجال الحديث، ج 1 ص 146، الطبعة الخامسة، 1413هـ - 1992م

(به گفته کشي، ابان بن عثمان از جمله اصحاب اجماع است ... این مطلب براي وثاقت ابان بن عثمان كافي است.)

نجاشي (رحمة الله عليه) در ترجمه إسماعيل بن همام مي نويسد:

إسماعيل بن همام بن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ميمون البصري ثقة هو وأبوه وحده.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 30،

تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

1.2: أَبِي (رَحْمَةُ اللَّهِ) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا مَنَعَ أَبُو بَكْرٍ

فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَدَكَأَ وَ أَخْرَجَ وَكَيْلَهَا جَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِلَى الْمَسْجِدِ وَ أَبُو بَكْرٍ جَالِسٌ وَ حَوْلَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ مَا جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) لَهَا وَ وَكَيْلَهَا فِيهِ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى 381هـ)، علل الشرائع، ج 1، ص 191، تحقيق وتقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات

المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، الطبعة: 1385 - 1966 م

امام صادق (عليه السلام) فرمود: هنگامی که فدک را از فاطمه (سلام الله علیها) گرفتند و نماینده او را از آنجا بیرون کردند، امیر مؤمنان (عليه السلام) به مسجد

آمد در حالی که ابوبکر نشسته بود و مهاجرین و انصار نیز نزد او بودند. حضرت فرمود ای ابوبکر! برای چه فاطمه را از چیزی که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) برای او قرار داده، محروم کردی در حالی که وکیل او در فدک بود؟...

#### بررسی سند

اینک سند گزارش فوق را مورد بررسی قرار می دهیم.

#### پدر شیخ صدوق (رحمة الله عليه)

نجاشي (رحمة الله عليه) پدر شیخ صدوق (رحمة الله عليه) را با عبارات بلندي می ستاید. او می گوید:

علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي أبو الحسن شيخ القميين في عصره و متقدمهم و فقيهم و ثقتهم.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 261،

تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

علي بن حسين بن بابويه، بزرگ اهل قم در زمانش بود، وي مقدم بر آنان، فقيه و مورد اعتمادشان بود.

**عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ**

نفر اول در این سند، علي بن ابراهيم است. وي از راويان برجسته طایفه امامیه است. نجاشي (رحمة الله عليه) درباره او مي گوید:

**علي بن إبراهيم بن هاشم ثقة في الحديث ثبت معتمد صحيح المذهب.**

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى 450هـ)، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 260،

تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

علي بن ابراهيم انساني مورد وثوق در حديث است. او فردي ثابت قدم، مورد اعتماد و داراي مذهبي درست است.

**إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ**

دومین نفر، ابراهیم بن هاشم است. رجال شناسان درباره او عباراتی مانند "ثقة" به کار بردند اما همانگونه که عده ای از محققان همانند آیت الله خویی (رحمة الله عليه) و آیت الله شبیری زنجانی (حفظه الله) بدان نظر دارند، اثبات وثاقت یک راوي در انحصار الفاظي از قبيل " فلان ثقة" نیست، همانطور که نجاشي (رحمة الله عليه) درباره شيخ صدوق (رحمة الله عليه) هم واژه "ثقة" را به کار نبرد. اصولاً گاهی پیرامون یک راوي ویژگیهایی را ذکر می کنند که نشان از وثاقت و حتي وثاقت فوق العاده او دارد، چنانچه نجاشي و شيخ طوسي (رحمة الله عليهما) درباره راوي مورد بحث ما يعني ابراهيم بن هاشم گفتند: «اول من نشر احاديث الكوفيين بقم». این مطلب به نوبه خود مقتضی وثاقت اوست، زیرا قمي ها در اخذ احاديث اهتمام زیادی به خرج مي دادند، در عين حال؛ نسبت به احاديثي را که ابراهيم بن هاشم نشر مي داد اعتماد داشتند. جالب است بدانيم، نگاه قميها به روايات ابراهيم بن هاشم صرفاً در حد یک اعتماد عادي نبود بلکه بزرگاني مانند سعد بن عبد الله اشعري و محمد بن حسن صفار، نه یک يا چند روايت بلکه هر کدام دهها روايت بدون واسطه از او نقل نمودند، این مطلب مي تواند نشانه روشني از اعتماد وثيق این بزرگان نسبت به ابراهيم بن هاشم بوده باشد.

سید بن طاوس هم در کتاب "فلاح السائل" روايتي را مي آورد که ابراهيم بن هاشم يکي از راويان آن است، سپس مي گوید تمامی راويان حديث، بالاتفاق مورد

وثوق اند. (ورواة الحديث ثقات بالاتفاق). (فلاح السائل - السید ابن طاووس - ص 158). بديهي است اگر هم ادعای اتفاق سيد بن طاوس (رحمة الله عليه) به

معنای اتفاق الکل نباشد، دست کم نشان می دهد که ابراهیم بن هاشم نزد عده قابل توجهی از عالمان از اعتبار و اتقان کافی برخوردار است.

مسأله مهم دیگر، تعداد روایاتی است که فرزندش علی بن ابراهیم - که خود از راویان برجسته به شمار می رود- از او نقل می کند که نشان از اعتماد کامل او نسبت به پدرش دارد. کلینی (رحمة الله علیه) که کتابش را مشتمل بر آثار صحیحه از اخبار صادقین (علیهم السلام) می داند، یکی از عمده شیوخ او علی بن ابراهیم است و قریب به اتفاق روایات علی بن ابراهیم هم از پدرش ابراهیم بن هاشم است. با توجه به مجموعه مطالب فوق، همانطور که آیت الله خویی (رحمة الله علیه) تصریح می کند، وثاقت ابراهیم بن هاشم (رحمة الله علیه) جای هیچگونه تردیدی ندارد. **(لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم).**

**ابن أبي عمير**

همانطور که پیشتر گفتیم وی از راویان بزرگ امامیه است. نجاشی (رحمة الله علیه) پیرامون شخصیت او آورده است:

**محمد بن أبي عمير زیاد ... جلیل القدر عظیم المنزلة**

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای 450هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 326،

تحقیق: السيد موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.

محمد بن ابی عمیر، انسانی بزرگ و دارای جایگاه بلند است.

**عَمَّنْ ذَكَرَهُ**

همانطور که ملاحظه می کنید، راوی بعد از ابن ابی عمیر، فردی ناشناخته است (عَمَّنْ ذَكَرَهُ)، اما از آنجا که بنا به گزارش شیخ طوسی (رحمة الله علیه) ابن

ابی عمیر از کسانی است که از راویان ثقه، روایت نقل می کند، جهل نسبت به برخی مشایخ او، لطمه به اعتبار آن شخص وارد نمی آورد. (در کتابهای رجال از این

بحث با عنوان "مشایخ الثقات" یاد می شود).

عده ای از دانشمندان متأخر از جمله آیت الله شبیری زنجانی (حفظه الله) سخن شیخ الطائفة (رحمة الله علیه) را تلقی به قبول کردند. از باب نمونه ایشان در یک جا

از "کتاب النکاح" می نویسد: در مورد آن سه شخصیت (ابن ابی عمیر، بزنتی، صفوان) که "لا یرون و لا یرسلون الا عن ثقه" معتقدیم که وجود آنها در سند یک روایت،

شیخ بدون واسطه آنها را تصحیح می نماید حتی اگر نام او را ساقط کرده باشند، بنابراین اگر یکی از سه شخصیت فوق از کسی بدون واسطه نقل کند او قطعاً ثقه

شبيري زنجاني، كتاب النكاح، ج 20، ص 6381. بر اساس نرم افزار جامع فقه اهل بيت (عليهم السلام)

1.3: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَحَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَمَّا بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ وَاسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بَعَثَ إِلَيَّ فِدَكَ فَأَخْرَجَ وَكَيْلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) مِنْهَا فَجَاءَتْ فَاطِمَةَ (عليها السلام) إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَتْ يَا أَبَا بَكْرٍ مَنَعْتَنِي عَنْ مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَأَخْرَجْتَ وَكَيْلِي مِنْ فِدَكَ وَقَدْ جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) بِأَمْرِ اللَّهِ.

القمي، أبي الحسن علي بن ابراهيم (متوفای 310هـ) تفسیر القمي، ج 2، ص 155 الي 159، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، ناشر: مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الثالثة، صفر 1404.

امام صادق (عليه السلام) فرمود: هنگامی که با ابو بکر بیعت شد و خلافت او بر مهاجرین و انصار تثبیت گردید، سراغ فدک فرستاد و نماینده فاطمه (سلام الله علیها) را از آنجا بیرون کرد، فاطمه (سلام الله علیها) نزد ابوبکر آمد و فرمود: ای ابو بکر! مرا از میراث رسول خدا (صلي الله عليه وآله) محروم کردی و نماینده ام را از فدک بیرون کردی در صورتی که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) به دستور خداوند متعال آن را برای من قرار داد.

#### بررسی سند

اینک سند گزارش فوق را مورد بررسی قرار می دهیم.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ

شرح حال این سه نفر ذیل روایت قبلی بیان گردید.

عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ

در این طبقه دو نفر وجود دارند که اثبات وثاقت یکی از آنها کافی است. نجاشی (رحمة الله عليه) درباره حماد بن عثمان می نویسد:

حماد بن عثمان بن عمرو ... و أخوه عبد الله ثقتان

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای 450هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 143،

تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، 1416هـ.



**1.4: مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ حَنَانِ ابْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ صَدَقَةَ بْنَ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ - وَ أَنَا عِنْدَهُ - فَقَالَ: مَنْ الشَّاهِدُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِأَنَّهَا لَا تَرِثُ أَبَاهَا؟ فَقَالَ: شَهِدْتُ عَلَيْهَا عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ وَ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ يُقَالُ لَهُ: أَوْسُ بْنُ الْحَدَّثَانِ مِنْ بَنِي نَضْرٍ. شَهِدُوا عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ: لَا أُوْرَثُ. فَامْتَعُوا فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مِيرَاثَهَا مِنْ أَبِيهَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).**

الحميري القمي، أبي العباس عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، ص 99، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر : مؤسسة آل البيت عليهم

السلام لإحياء التراث ، چاپخانه : مهر - قم، چاپ : الأولي، سال چاپ : 1413

حنان بن سدير ميگويد: صدقه بن مسلم از امام صادق (عليه السلام) پرسيد - من هم در آنجا حاضر بودم- چه كساني بودند كه (به ناحق) شهادت دادند فاطمه (سلام الله عليها) از پدرش ارث نميبرد؟ فرمود: عايشه، حفصه و مردی از عرب با نام اوس بن حدثان كه از قبيله ي بني نضر بود، آنها نزد ابوبكر شهادت دادند كه رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرموده است: من ارث بر جا نميگذارم و از همانجا فاطمه (سلام الله عليها) را از ميراث پدرش منع كردند.

**1.5: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّائِغِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ) قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ فَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَذَكَ وَ مَنَعُوهَا مِيرَاثَهَا وَ غَصَبُوهَا وَ زَوَّجَهَا حُفُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِأَخْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسَسُوا الظُّلْمَ.**

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي381هـ)، الخصال، ص 603، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين

في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ 1403 - 1362

امام صادق (عليه السلام) فرمود: دوستي اوليا خدا و قبول ولايت آنها و بيزاري از دشمنان آنها واجب است، همچنين بيزاري از كساني كه به اهل بيت محمد (صلي الله عليه وآله) ظلم كردند، حرمت شان را شكستند، از فاطمه (سلام الله عليها) فدك را گرفتند، او را از ميراثش منع كردند، حق او و شوهرش را غصب كردند و به سوزاندن خانه اش همت گماشتند و اساس ظلم را بنيانگذاري كردند، واجب است.

1.6: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) إِلَيَّ السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ ... أَمَا ابْتُئِكَ فَنُظْلَمَ وَ نُحْرِمَ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه\_متوفاي367ق، كامل الزيارات، 547، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، لجنة التحقيق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة: الأولى1417هـ

امام صادق (عليه السلام) فرمود: وقتي پیامبر (صلي الله عليه وآله) به آسمانها سير داده شد، (چند چیز) به ایشان گفته شد ... (از جمله آنکه) دخترت مورد ظلم واقع مي‌شود، حرمتش شکسته شده و حق او غصب مي‌شود.

1.7: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَادَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ هَمَّامِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّيَّانِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبَانُ بْنُ عُمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ: لَمَّا انْصَرَفَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مِنْ عِنْدِ أَبِي بَكْرٍ، أَقْبَلَتْ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ... هَذَا ابْنُ أَبِي فُحَافَةَ قَدْ ابْتَزَنِي نَحِيلَةَ أَبِي ...

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفاي460هـ)، الأمالي، ص 684، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، 1414هـ

امام صادق (عليه السلام) فرمود: آنگاه که فاطمه (عليها السلام) از پیش ابوبکر برگشت، به علي (عليه السلام) رو کرد و گفت: اي فرزند ابي طالب ... اين فرزند ابي قحافه [ابوبکر] است که عطا ي پدرم [فدک] را از من گرفت ...

أ. گزارش امام هادي (عليه السلام)

(زيارة اخرى لمولانا أمير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه مختصة بيوم الغدير) أَخْبَرَنِي الْفَقِيهُ الْأَجَلُّ أَبُو الْفَضْلِ شَادَانُ بْنُ جَبْرِئِيلَ الْقُمِّيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ الْفَقِيهِ الْعِمَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبْرِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنِ وَالِدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَ عُمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ

عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا (وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَ بِهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ) تَقِفُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ... لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ سَلَّ سَيْفَهُ عَلَيْكَ أَوْ جَحَدَ حَقِّكَ ... وَ الْأَمْرُ الْأَعْجَبُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقِّكَ غَضَبُ الصِّدِّيقَةِ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَذَكَأَ وَ رَدُّ شَهَادَتِكَ وَ شَهَادَةِ السَّيِّدِينَ سُلَالَتِكَ.

المشهدي الحائري، الشيخ أبو عبد الله محمد بن جعفر بن علي (متوفى 610هـ)، المزار، ص 263، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة: الأولى، رمضان المبارك 1419هـ.

امام عسكري (عليه السلام) روایت می کند: پدرش امام هادی (عليه السلام) امیر مؤمنان (عليه السلام) را در روز غدیر اینگونه زیارت کرد: سلام بر محمد(صلي الله عليه وآله)، خاتم پیامبران و سرور آنها ... سلام بر تو ای امیر مؤمنان ... از رحمت خداوند دور باد آنکه بر تو شمشیر کشید یا آنکه حق تو را انکار کرد ... عجیبت از این مسأله (نسبت به آنهایی است که) فدک را از فاطمه (سلام الله علیها) غصب نمودند و شهادت تو، حسن و حسین (علیهم السلام) را نپذیرفتند.

بررسی سند

سند این زیارت را در نگاشتهای مستقل، مورد بحث و بررسی قرار دادیم. برای اطلاع از وضعیت سندی آن می توانید به آدرس ذیل مراجعه کنید:

[http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=462646980\\_Toc10160#](http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=462646980_Toc10160#)

ج. گزارش رسول خدا (صلي الله عليه وآله)

3.1: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ ... ثُمَّ قَالَ أَمَا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ... وَأَبِي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ عُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْتَهَا.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين \_متوفى 381 ق\_، الأمالي، ص 174، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة:

الأولي، 1417هـ.

ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا (صلي الله عليه وآله) نشست به نشسته بود سپس فرمود: ... اما دخترم فاطمه همانا سرور زنان جهانیان و پاره تن من است ...

چون او را دیدم بیادم افتاد آنچه پس از من با او میشود گویا میبینم خواری و ذلت به خانهاش راه یافته، حرمتش زیر پا رفته، حقش غصب شده و از ارش منع شده است.

**3.2: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافِي بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سَهَيْلِ الْكَاتِبِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُعَافِي السَّلْمَاسِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَنْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ (رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ) دَخَلْتُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ فَقَالَ يَا أَبَادِرَّ ابْنَتِي يَا بِنْتِي فَاطِمَةَ قَالَ فَقُمْتُ وَدَخَلْتُ عَلَيْهَا وَ قُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النَّسَوَانِ أَجِيبِي أَبَاكَ قَالَ فَلَبْتُ [فَلَيْسَتْ] مِنْحَلَهَا [جِلْبَابَهَا] وَ أَبْرَزْتُ [أَنْزَرْتُ] وَ خَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ... قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنْتِ أَوْلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي مَظْلُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ.**

الخزاز القمي الرازي، علي بن محمد بن علي \_متوفاي 400 ق\_، كفاية الأثر في النص علي الأئمة الاثني عشر، ص 36، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوئي، ناشر: انتشارات - قم، 140 هـ .

ابوذر غفاري (رحمة الله عليه) ميگويد: در هنگام مريضی رسول خدا (صلي الله عليه وآله) که در همان ایام وفات یافت، به او وارد شدم، فرمود: اي ابوذر! دخترم فاطمه را بیاور، گفتم: اي سرور زنان، پدرت را اجابت کن، او چادرش را پوشید و از خانه بیرون شد تا این که بر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) وارد شد ... رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود: اي فاطمه! تو نخستین کسی هستی که به من ملحق می شوی در حالی که بر تو ظلم شده و حق تو غصب شده است.

**3.3: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ شَادَانَ (رَحِمَهُ اللَّهُ) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْوَلِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الصَّقَّارُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ ... يَا يُونُسُ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ يَعْصِبُهَا حَقَّهَا ...**

الکراجکی، محمد بن علي (متوفاي 449ق)، کنز الفوائد، ص64، ناشر: مكتبة المصطفوي، چاپخانه: غدیر، قم، چاپ: الثانية، سال چاپ: 1369 ش امام صادق عليه السلام فرمود: اي يونس جدم رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود: ملعون است ملعون است کسی که بعد از من به فاطمه ظلم می کند و حقش را غصب می کند.

**د. گزارش امام علي (عليه السلام)**

4.1: أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ (رَحِمَهُ اللَّهُ) رَفَعَهُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَرَمَزَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا فُيِّضَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَ عَفَا عَلِيٌّ مَوْضِعَ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَيَّ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَقَالَ سَتُنْبِتُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمِهَا ... فَيَعِينِ اللَّهُ تَذْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تُهَضَّمُ حَقَّهَا وَ تُمْنَعُ إِرْتَهَا.

الكلييني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج 1، ص 458، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

امام حسين (عليه السلام) فرمود: هنگامي که فاطمه (سلام الله عليها) وفات يافت، پدرم او را مخفيانه دفن کرد و قبر او را پوشانيد، سپس رو کرد به قبر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) و فرمود: اي رسول خدا؛ به زودي دخترت به تو خبر مي دهد که چگونه أمت بر گرفتن حقش دست به دست هم دادند ... آري؛ در برابر ديدگان خدا، دخترت مخفيانه دفن مي شود، حق او برده شد و از ارثش ممنوع شد.

4.2: قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَرَمَزَانِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَمَّا مَرَّصَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ ... دَفَنَهَا (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام) (بقية گزارش همانند روایت پیشین است)

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفى 413 هـ)، الأمالي، ص 282، تحقيق: الحسين أستاذ ولي - علي أكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1993 م.

4.3: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) قَالَ: قَالَ لِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) لَمَّا فُيِّضَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَام) دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (بقية گزارش همانند روایت پیشین است)

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفى قرن پنجم)، دلائل الامامة، (صلي الله عليه وآله) ص 137، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة

البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولي 1413

4.4: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَنْصُورِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ سَهْلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْفَرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَفَافُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّارٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: لَمَّا مَرِضَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مَرَضَهَا الَّذِي تُوَفِّيَتْ فِيهِ جَاءَهَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَائِدًا، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا ثَقِيلَةٌ، وَ لَيْسَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ، فَانصَرَفَ إِلَيَّ دَارِهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لِرَسُولِهِ قُلْ لَهُ: عَمَّكَ يَقُولُ لَكَ: ... إِنِّي لَأَطْنُهَا (فَاطِمَةَ) أَوْ لَنَا لِحُوقًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَإِنْ كَانَ مِنْ أَمْرِهَا مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، فَاجْمَعْ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ حَتَّى يُصِيبُوا الْأَجْرَ فِي حُضُورِهَا وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا فَقَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِرَسُولِهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ عِنْدَهُ: أَبْلُغْ عَمِّي السَّلَامَ، وَ قُلْ ... إِنَّ فَاطِمَةَ لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً وَ عَنْ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةً لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ لَا رُعي فِيهَا حَقُّهُ.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفاي 460هـ)، الأماي، ص 156، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة،

ناشر: دار الثقافة - قم ، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

عمار بن ياسر مي گوید: هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) مریض شد - همان مریضی که از دنیا رفت- عباس بن عبد المطلب برای عیادتش آمد، به او گفته شد حالش خوب نیست و هیچ کسی بر او وارد نمی شود، عباس به خانه اش برگشت، سراغ علی (علیه السلام) فرستاد و گفت: به علی بگو که عمویت می گوید ... من گمان می کنم فاطمه اولین کسی است که به رسول خدا (صلي الله عليه وآله) ملحق می شود، اگر او وفات یافت، مهاجرین و انصار را جمع کن تا در پاداش حضور و نماز خواندن بر او برسند، علی (علیه السلام) فرمود: به عمویم سلام برسان و بگو: ... همانا فاطمه پیوسته مظلوم بود، از حقیقتش منع شد، میراثش گرفته، وصیت رسول خدا صلي الله عليه وآله در مورد او حفظ نشد و حق او هم مراعات نگردید.

ه. گزارش امام مجتبی (علیه السلام)

5.1: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَرَزَمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ أَبِي الْيَفْطَانَ، عَنْ أَبِي عُمَرَ زَادَانَ، قَالَ: لَمَّا وَادَعَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مُعَاوِيَةَ صَعِدَ مُعَاوِيَةُ الْمِنْبَرَ، وَ قَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَأَيْتُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا فَلَمَّا فَرَعَ مِنْ كَلَامِهِ، قَامَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ ذَكَرَ ... نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ عَلَيَّ لِسَانِ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ لَمْ نَزَلْ أَهْلَ

النَّبِيِّ مَظْلُومِينَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ (تَعَالَى) نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَاللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمَنَا حَقًّا وَتَوَبَّ عَلَي رِقَابِنَا، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْنَا وَ مَنَعَنَا سَهْمَنَا مِنَ الْفَيْءِ وَ مَنَعَ أُمَّنَا مَا جَعَلَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفاي 460هـ)، الأمالي، ص 560، تحقيق : قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسة البعثة،

ناشر: دار الثقافة - قم ، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

ابو عمر زاذان مي گوید: هنگامی که امام حسن (علیه السلام) از معاویه جدا شد، معاویه مردم را جمع کرد و بر فراز منبر رفت و گفت: حسن بن علي مرا براي مقام خلافت لايق دانست، امام حسن (علیه السلام) يك پله از معاویه پائينتر نشسته بود، موقعی که سخنرانی وی خاتمه یافت امام بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدای بزرگ فرمود ... ما اهل بیت از آن وقتی که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) وفات یافت، مظلوم قرار گرفتیم، خدای متعال بين ما و آنان که حق ما را گرفتند، ما را از سهم غنيمت ممنوع نموده و آن افرادی که مادر ما فاطمه (سلام الله عليها) را از آن حقی که پیامبر خدا (صلي الله عليه وآله) براي ش قرار داد محروم کردند، قضاوت خواهد کرد.

5.2: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَمْدَانِيُّ بِالْكُوفَةِ وَ سَأَلْتُهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَأَسِطِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (بقیه همانند روایت پیشین است)

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفاي 460هـ)، الأمالي، ص 566، تحقيق : قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسة البعثة،

ناشر: دار الثقافة - قم ، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

و. گزارش امام کاظم (علیه السلام)

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَطُّهُ السَّيَّارِيَّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (علیه السلام) عَلَي الْمَهْدِيِّ

رَأَهُ يَرُدُّ الْمَظَالِمَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا بَالُ مَظْلَمَتِنَا لَا تُرَدُّ فَقَالَ لَهُ وَ مَا ذَاكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا فَتَحَ عَلَي نَبِيِّهِ (صلي الله

عليه وآله) فَذَكَأَ وَ مَا وَالَاهَا لَمْ يُوحَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَي نَبِيِّهِ (صلي الله عليه وآله) {وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ} فَلَمْ يَذَرِ رَسُولُ اللَّهِ

(صلي الله عليه وآله) مَنْ هُمْ فَرَّاجِعَ فِي ذَلِكَ جَبْرَيْلَ وَ رَاجَعَ جَبْرَيْلُ رَبَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَدَعَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ادْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَ فَقَالَتْ فَدَكَ قَالَتْ قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْكَ فَلَمْ يَزَلْ وَكَلَاؤُهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَلَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ أَخْرَجَ عَنْهَا وَكَلَاءَهَا ...

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ)، الأصول من الكافي، ج 1، ص 543، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.  
 علي بن اسباط مي‌گويد: چون امام كاظم (عليه السلام) بر مهدي عباسي وارد شد، ديد (مشغول دادخواهي است و) آنچه از مردم به ظلم گرفته اند بر مي‌گرداند. فرمود: اي امير المؤمنين چرا آنچه از ما به ظلم گرفته شده برگردانده نمي‌شود؟ مهدي گفت: اي ابا الحسن! موضوع چيست؟ فرمود: همانا خداي بزرگ آنگاه كه فدك و حومه آن را براي رسولش فتح نمود در حالي كه بر آن اسب و شتر رانده نشد (با جنگ گرفته نشد)، اين آيه نازل فرمود: {وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ} رسول خدا (صلي الله عليه وآله) نداست آنها كيانند، به جبرئيل مراجعه كرد، جبرئيل هم به خداوند متعال مراجعه نمود، پس خداوند متعال به او وحى نمود: فدك را به فاطمه بده، پيامبر (صلي الله عليه وآله) فاطمه را خواست و به او فرمود: همانا خداوند به من دستور داد تا كه فدك را به تو بدهم، فاطمه گفت: يا رسول الله، از خداي بزرگ و از شما فدك را پذيرفتم، تا زماني كه پيامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) زنده بود، نمايندگان فاطمه در سرزمين فدك بودند، چون ابو بكر به حكومت رسيد آنها را از آنجا بيرون كرد.

## ز. غصب فدك به گزارش ناقلان خطبه فدك

7.1: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ عَنْ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَتْ لَمَّا اجْتَمَعَ رَأْيُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَدَكَ وَ الْعَوَالِي وَ أَيْسَتْ مِنْ إِجَابَتِهِ لَهَا عَدَلْتُ إِلَيَّ قَبْرَ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَأَلَعْتُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ وَ شَكَتُ إِلَيْهِ مَا فَعَلَهُ الْقَوْمُ بِهَا وَ بَكَتُ حَتَّى بَلَّتْ ثُرْبَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدُمُوعِهَا ...

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي 413 هـ)، الأمالي، ص 40، تحقيق: الحسين أستاذ ولي - علي

أكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1993 م.

زينب بنت علي (عليهما السلام) مي‌گويد: چون ابو بكر تصميم گرفت فاطمه (سلام الله عليها) را از فدك و عوالي محروم سازد و فاطمه (سلام الله عليها) از



اینکه ابو بکر فدک را باز پس دهد نا امید گشت، به سوی قبر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) رفت، خود را بر روی قبر انداخت و از اعمالی که آن قوم در حقّ وی انجام داده بودند به آن حضرت شکوه نمود، آنقدر گریست تا خاک قبر پدرش با اشکهای او تر شد ...

7.2: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الزِّيَّاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَصْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزَنْطِيُّ السَّكُونِيُّ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبَ الرَّبْعِيِّ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَ فَدَكَ ...

7.3: وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَتْ: لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَدَكَ ...

7.4: وَ قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، وَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَهَا فَدَكَ ...

7.5: وَ حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَخْلَدٍ بْنِ جَعْفَرِ [بْنِ مَخْلَدٍ] بْنِ سَهْلِ بْنِ حُمْرَانَ الدَّقَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ الْفَضْلِ خَدِجَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي التَّلْجِ، قَالَتْ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدِ الْعَزِيزِ ابْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ بْنِ حَيٍّ- قَالَ: وَ مَا رَأَتْ عَيْنَايَ مِثْلَهُ- قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلَانِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَ فَدَكَ، وَ انْصِرَافِ وَكِيلِهَا عَنْهَا، لَأَنْتَ خِمَارَهَا ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

7.6: قَالَ الصَّفْوَانِيُّ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

7.7: قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا نَائِلُ بْنُ نَجِيحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمٍ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

7.8: قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّحَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ عَوَانَةَ قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَائِشَةَ بِبَعْضِهِ.

7.9: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قَالُوا: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) إِجْمَاعُ

أَبِي بَكْرٍ عَلِيٍّ مِنْهَا فَذَكَرَ وَ انصَرَفَ عَامِلَهَا مِنْهَا لَأْتَتْ خِمَارَهَا ثُمَّ أَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءٍ قَوْمِهَا تَطَأُ دُيُولَهَا مَا تَحْرِمُ مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حَتَّى دَخَلَتْ عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ ... ثُمَّ قَالَتْ أَنَا فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ ...

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص: 109 الي 122، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر:

مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولي 1413

زيد بن علي از پدرانش (عليهم السلام) نقل مي کند: هنگامی که به فاطمه (سلام الله عليها) خبر رسید که ابوبکر می خواهد او را زنا فدک منع کند و نماینده او از فدک برگشت، فاطمه (سلام الله عليها) چادر خود را بر سر انداخت، همراه جمعی از زنان بنی هاشم به سوی مسجد روانه شد، او همانند رسول خدا (صلي الله عليه وآله) راه می رفت تا این که بر ابوبکر وارد شد... سپس فرمود: من فاطمه هستم و پدرم محمد (صلي الله عليه وآله) است. ...

### گشودن درب و داخل شدن به خانه حضرت فاطمه (سلام الله عليها)

پاره ای از روایات منابع امامیه از گشودن درب خانه حضرت فاطمه (سلام الله عليها) توسط دستگاه خلافت و ورود به آن، حکایت دارد.

این روایات به قرار ذیل است:

یکم:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) إِلَيَّ السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ ... أَمَا ابْنُكَ فَتَطْلَمُ وَ يُدْخِلُ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ حَرِيمَهَا وَ مَنَزِلَهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (متوفاي367هـ)، كامل الزيارات، 547، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، لجنة التحقيق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة،

الطبعة: الأولى1417هـ

امام صادق (عليه السلام) فرمود: آنگاه که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به آسمان سیر دادند به حضرتش گفته شد: خداوند متعال تو را درباره سه چیز می آزمايد ... اما دختری فاطمه، همانا مورد ستم قرار گرفته، به حریم او و منزلش بدون اذن وی داخل می شوند.

**دوم:**

قَالَ الْخُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): وَ صَرَبَ عُمَرَ لَهَا بِسَوْطِ أَبِي بَكْرٍ ... وَ رَكَلَ عُمَرَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ ...

الخصيبي، الحسين بن حمدان (متوفاي334هـ)، الهداية الكبرى، ص 407، ناشر : مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ : الرابعة، سال

چاپ : 1411 - 1991 م

امام صادق (عليه السلام) فرمود: عمر با تازیانه ابوبکر بر فاطمه (سلام الله عليها) ضربت وارد آورد ... و با پایش درب خانه را هول داد...

**سوم:**

عيسى بن المستفاد عنه (موسى بن جعفر) عن أبيه قال: لما حضرت رسول الله (صلي الله عليه و آله) الوفاة دعا الأنصار وقال يا معشر الأنصار قد حان الفراق إلي أن قال: ألا إن فاطمة بابها بابي وبينها بيتي فمن هتكه فقد هتك حجاب الله. قال عيسى بن المستفاد: فبكي أبو الحسن (عليه السلام) طويلاً وقطع بقية الحديث و أكثر البكاء وقال: هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هَتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هَتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ فَاطِمَةَ يَا أُمَّهُ يَا أُمَّهُ (صلوات الله عليها).

عيسى بن المستفاد، كتاب الوصية، ص73

عيسى بن مستفاد از امام کاظم و او از امام صادق (عليهما السلام) نقل می کند: هنگامی که زمان وفات پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرا رسید، انصار را فرا

خواند و فرمود: ای گروه انصار؛ هنگامه جدایی فرا رسید ... تا آنجا که فرمود: آگاه باشید، همانا درب خانه فاطمه درب خانه من است، خانه فاطمه خانه من است، پس

هر کسی حرمت آن را بشکند، حجاب خدا را هتک حرمت نمود. عیسی بن مستفاد می‌گوید: امام کاظم (علیه السلام) به مدت طولانی گریه کردند و ادامه حدیث را قطع کرد و سه مرتبه فرمود: به خدا سوگند، حجاب خدا دریده شد، حجاب خدا فاطمه است. ای مادر ای مادر.

#### چهارم:

حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّبْرِيُّ الْقَاضِي، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَالِكِ السَّبَّارِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَابِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ يَقُولُ: فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَجَرَى مَا جَرَى فِي يَوْمِ دُخُولِ الْقَوْمِ عَلَيْهَا دَارَهَا وَ إِخْرَاجِ ابْنِ عَمِّهَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ...

الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفاي قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 103، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز

الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولي 1413

محمد بن عمار می گوید: از پدرش عمار یاسر شنیدم که گفت: آنگاه که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) قبض روح شد و آن حوادث در آن روز اتفاق افتاد (همان روز) که قوم (دستگاه خلافت) به خانه فاطمه (علیها السلام) داخل شد و علي بن ابي طالب (علیه السلام) را از خانهاش بیرون کشیدند ...

#### پنجم:

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ وَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُلْوَانَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ أَمَا إِنِّي لَا أَسِي مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَيَّ ثَلَاثٍ فَعَلَّتْهَا وَ وَدِدْتُ أَنِّي تَرَكَتُهَا ... فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ إِنْ كَانَ أُعْلِنَ عَلَيَّ الْحَرْبُ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381هـ)، الخصال، - ص 171، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة

حمید بن عبد الرحمن می‌گوید: ابوبکر در آن مریضی که منجر به فوتش شد گفت: همانا در این دنیا تأسف نخوردم مگر به خاطر سه کاری که انجام دادم و ای کاش انجام نمی‌دادم ... (یکی از آنها آن بود که) دوست داشتم وارد خانه فاطمه نمی‌شدم هر چند برای اعلان جنگ بسته شده بود ...

### ششم:

أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: مَا أَتَى عَلِيَّ (عليه السلام) يَوْمَ قَطُّ أَعْظَمَ مِنْ يَوْمَيْنِ آتَيْاهُ فَأَمَّا أَوَّلُ يَوْمٍ فَالْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) وَ أَمَّا الْيَوْمُ الثَّانِي فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَجَالِسٌ فِي سَقِيْفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ عَنْ يَمِينِ أَبِي بَكْرٍ وَ النَّاسُ يُبَايِعُونَهُ ... فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَ قُمْتُ مَعَهُمْ وَ ظَنَنْتُ فَاطِمَةَ (عليها السلام) أَنَّهُ لَا تُدْخَلُ بَيْنَهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَاجَاثَتِ الْبَابَ وَ أَغْلَقْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَيَّ الْبَابِ صَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ وَ كَانَ مِنْ سَعْفٍ فَدَخَلُوا عَلَيَّ عَلِيَّ (عليه السلام) وَ أَخْرَجُوهُ مُلْتَبِّأً فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فَقَالَتْ يَا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرُ تُرِيدَانِ أَنْ تُرْمِلَانِي مِنْ زَوْجِي وَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تَكْفَا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَشْفَنَّ جَيْبِي وَ لَأَتَبِنَنَّ قَبْرَ أَبِي وَ لَأَصِيحَنَّ إِلَيَّ رَبِّي.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي 413 هـ)، الاختصاص، ص 185، تحقيق: علي أكبر الغفاري، السيد محمود الزرندي، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية 1414 - 1993 م

عمرو بن ابی المقدام از جدش روایت می‌کند: همانا برای علی (علیه السلام) هیچ روزی مصیبتش بزرگتر از دو روز، نبود، نخستین روز، همان روزی بود که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) از دنیا رفت. روز دوم، آن روزی بود که من در سقیفه بنی ساعده طرف راست ابو بکر نشسته بودم و مردم با او بیعت می‌کردند. ... ابو بکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه ایستادند و من نیز همراه آنها ایستادم، فاطمه (سلام الله علیها) گمان می‌کرد که او بدون اجازه وارد خانه اش نمی‌شود، او درب را روی هم گذاشت و بست، چون آنها به درب خانه رسیدند، عمر با پایش درب را زد و آن را شکست، در حالی که آن درب از چوب شاخه خرما بود، آنها بر علی (علیه السلام) وارد شدند و آن حضرت را با حالت کشان کشان، بیرون آوردند، در این هنگام فاطمه (سلام الله علیها) بیرون آمد و گفت: ای ابو بکر و عمر! می‌خواهید مرا بی شوهر کنید؟ به خدا سوگند اگر دست او از برنارید، موهام را پریشان می‌کنم، گریبان را چاک می‌زنم، نزد قبر پدرم می‌روم و به درگاه پروردگارم فریاد می‌زنم.

لازم به ذکر است عیاشی هم همین روایت را با همین سند در تفسیرش می‌آورد و می‌گوید:

عن عمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن جده ما أتى علي يوم قط أعظم من يومين ...

محمد بن مسعود العياشي\_متوفاي320 ق\_، تفسير العياشي، ج 2، ص 66، تحقيق : الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي، ناشر : المكتبة العلمية الإسلامية - طهران.

### تهدید به آتش ، آتش زدن خانه فاطمه علیها السلام

در پاره‌ای از این روایات، تهدید به آتش کشیدن خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از سوی سردمداران حکومت به میان آمده و در پاره ای دیگر، از به آتش کشیدن خانه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم توسط آن، سخن به میان آورده است. این دو مطلب می تواند به دلیل تعدد و تکرار واقعه بوده باشد بدان معنا که در برخی دفعات، صرفاً تهدید به احراق بوده و در برخی دفعات، وقوع احراق بوده است.

تفصیل گزارشها را بنگرید:

### گزارش امام باقر (علیه السلام)

عن بعض أصحابنا عن أحدهما قال ... لَمَّا قُبِضَ نَبِيُّ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) كَانَ الَّذِي كَانَ لِمَا قَدْ قُضِيَ مِنَ الْإِخْتِلَافِ... فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةَ عُمَرُ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) تَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَضَرَبَهَا فَانْطَلَقَ قُنْفُذٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ عَلِيٌّ فَخَشِيَ أَنْ يَجْمَعَ عَلِيُّ النَّاسَ فَأَمَرَ بِحَطْبٍ فَجَعَلَ حَوَالِي بَيْتِهِ ثُمَّ انْطَلَقَ عُمَرُ بِنَارٍ فَأَرَادَ أَنْ يُحْرِقَ عَلِيَّ بَيْنَهُ وَ عَلِيَّ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا رَأَى (عليه السلام) ذَلِكَ خَرَجَ فَبَايَعَ كَارِهًا غَيْرَ طَائِعٍ.

محمد بن مسعود العياشي\_متوفاي320 ق\_، تفسير العياشي، ج 2، ص 306، تحقيق : الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي، ناشر : المكتبة العلمية الإسلامية - طهران

امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) قبض روح شد و آن اختلافات اتفاق افتاد، در مرتبه سوم عمر قنفذ را فرستاد، فاطمه (سلام الله علیها) میان او و علی (علیه السلام) حائل شد، قنفذ ضربتی بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد آورد در حالی که علی (علیه السلام) همراه وی نبود، او ترسید نکند علی (علیه السلام) مردم را جمع کند، از اینرو؛ دستور داد تا هیزم به دور خانه آن حضرت جمع کنند، سپس عمر با آتش رفت و خواست خانه

را بر علي، فاطمه، حسن و حسين (عليهم السلام) آتش بزند، وقتي علي (عليه السلام) چنين ديد بيرون آمد و با اكراه بيعت كرد.

## گزارش امام صادق (عليه السلام)

**2.1: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّائِعِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا نَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام): وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ فَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَذَكَ وَ مَنْعُوهَا مِيرَاثَهَا وَ عَصَبُوهَا وَ زَوْجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِإِخْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسَسُوا الظُّلْمَ.**

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي381هـ)، الخصال، ص 603، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين

في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ 1403 - 1362

امام صادق (عليه السلام) فرمود: دوستي اوليا خدا و قبول ولايت آنها و بيزاري از دشمنان آنها واجب است، همچنين بيزاري از كساني كه به اهل بيت محمد (صلي الله عليه وآله) ظلم كردند، حرمت شان را شكستند، از فاطمه (سلام الله عليها) فدك را گرفتند، او را از ميراثش منع كردند، حق او و شوهرش را غصب كردند و به سوزاندن خانه اش همت گماشتند و اساس ظلم را بنيانگذاري كردند، واجب است.

**2.2: الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): ... وَ يَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقْصُ عَلَيْهِمْ قِصَصَ أَفْعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ حَتَّى يَقْصَ عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ ... وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَيَّ بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ... ثُمَّ تَبَدَّى فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بِشُكُوبٍ مَا نَالَهَا وَ تَقْصُ عَلَيْهِ قِصَّةَ ... جَمْعِ الْحَطَبِ الْجَزْلِ عَلَيَّ النَّارِ لِإِخْرَاقِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ زَيْبَ وَ رُقِيَّةَ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ وَ فِصَّةَ وَ إِضْرَامِهِمُ النَّارِ عَلَيَّ الْبَابِ.**

الخصيبي، الحسين بن حمدان (متوفاي334هـ)، الهداية الكبرى، ص 402 الي 407، ناشر : مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ :

الرابعة، سال چاپ : 1411 - 1991 م

امام صادق (عليه السلام) فرمود: حضرت دستور مي دهد كه مردم جمع شوند سپس براي آنها اعمال آن دو را در هر خانه شرح مي دهد تا آنجايي كه داستان كشتن

هابیل پسر آدم را می‌گوید ... نیز از افروختن آتش بر درب خانه امیرمؤمنان (علیه السلام) سخن می‌گوید ... پس از آن، فاطمه (سلام الله علیها) شکایتش را از مصیبت‌هایی که به ایشان رسیده شروع می‌کند و داستان جمع آوری هیزوم برای سوزاندن امیرمؤمنان، فاطمه، حسن و حسن و زینب، رقیه، ام کلثوم و فضه و آتش روشن کردن بر در خانه را شرح می‌دهد. ...

**2.3: رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ النَّقْعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْبَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَبِيبٍ الْعَامِرِيُّ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) قَالَ: وَ اللَّهُ مَا بَايَعَ عَلِيًّا حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ.**

نگ: الشریف المرتضی، علی بن الحسین الموسوی (متوفای 436هـ)، الشافی فی الإمامة، ج 3 ص 241، تحقیق و تعلیق: السید الحسینی الخطیب، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان - قم، چاپ: الثانية، سال چاپ 1410

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند علی (علیه السلام) بیعت نکرد تا این که دید دود آتش وارد خانه اش شده است.

**گزارش امام کاظم (علیه السلام)**

**عیسی بن المستفاد متوفای 220 (از اصحاب امام کاظم علیه السلام): قال حدثني عيسى عن الكاظم عن النبي (صلي الله عليه وآله): يا علي ويل لمن ابتزها حقها وويل لمن هتك حرمتها و ويل لمن أحرق بابها.**

عیسی بن المستفاد، کتاب الوصیه، ص، 90

امام کاظم (علیه السلام) از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) روایت می‌کند: یا علی؛ وای بر کسی که حق فاطمه را با ستم بگیرد، وای بر کسی که حرمتش را بشکند، وای به حال به کسی که درب خانه اش را بسوزاند.

**گزارش سلمان فارسی**

**عن أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس قال: سمعت سلمان الفارسي قال: لما أن قبض النبي (صلي الله عليه وآله) وضع الناس ما صنعوا ... فقالت (فاطمة) يا عمر أما تتقي الله تدخل علي بيتي؟ ... و دعا عمر بالنار فأضرمها في الباب ثم دفعه فدخل.**

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای 80هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، 150، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ.



سليم بن قيس مي گويد: از سلمان فارسي شنيدم، هنگامی که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) از دنيا رفت و کردند آنچه که کردند ... فاطمه (سلام الله عليها) فرمود: اي عمر؛ آيا از خدا نمي ترسي که وارد خانهي مي شوي؟ ... عمر دستور داد آتش بياورند و آتش را به درب خانه افروخت، سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد.

### گزارش سليم بن قيس

أَبَانُ بْنُ أَبِي عَبَّاسٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَمَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَحَدَّثَنَا فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا أَنْ قَالَ يَا إِخْوَتِي تُؤَفِّي رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) ... فَأَقْبَلَ عُمَرَ حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَى يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ [اِفْتَحِ الْبَابَ] فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا عُمَرَ مَا لَنَا وَ لَكَ لَا تَدْعُنَا وَ مَا نَحْنُ فِيهِ قَالَ افْتَحِي الْبَابَ وَ إِلَّا أَحْرَفْنَاكَ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَ تَهْجُمُ عَلَيَّ دَارِي فَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ دَعَا عُمَرَ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ

الهلالی، سليم بن قيس (متوفای 80هـ)، کتاب سليم بن قيس الهلالی، ص 385، ناشر: انتشارات هادي - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ.

سليم بن قيس نقل مي گويد: نزد عبد الله بن عباس در خانه اش بودم، گروهی از پیروان علي (عليه السلام) هم با ما بودند، ابن عباس براي ما سخن میگفت، از جمله گفت: اي برادران رسول خدا (صلي الله عليه وآله) از دنيا رفت ... عمر به در خانه آمد و بر در کوبيد و فریاد زد: اي پسر ابو طالب در را باز کن. فاطمه (عليها السلام) فرمود: اي عمر! ما را به تو چه، عمر گفت: فاطمه! در را باز کن و گر نه آن را بر سر شما به آتش میکشيم. فاطمه (عليها السلام) فرمود: اي عمر! از خدا نمیترسي مي خواهي وارد خانه امير مؤمنان عليه السلام شوي و بدان هجوم آوري؟ عمر همچنان ماند، سپس آتش خواست و درب خانه را آتش زد.

### گزارش مروان بن عثمان

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعْفَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ الْعَبَّاسُ بْنُ الْمُغْبِرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورِ الرَّمَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ لَهَيْعَةَ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيَّ (عليه السلام) وَ الرَّبِيبُ وَ الْمِقْدَادُ بَيْتَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) وَ أَبَوَا أَنْ يَخْرُجُوا فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَضْرِمُوا عَلَيْهِمُ النَّبْتَ نَارًا

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفای 413 هـ)، الأمالي، ص 49، تحقيق: الحسين أستاذ ولي - علي

أكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414هـ - 1993 م.

مروان بن عثمان مي‌گويد: آنگاه که مردم با ابو بکر بيعت کردند، علي (عليه السلام)، زبير و مقداد داخل منزل فاطمه (عليها السلام) شده و از بيرون آمدن خودداري نمودند، عمر بن خطاب گفت: خانه را بر آنان آتش زنيد.

## فصل سوم: رويکرد عالمان امامي

دانشمندان امامي از دير هنگام، دغدغه ثبت مصايب حضرت فاطمه (سلام الله عليها) را داشته و در اين راستا قلم فرسايي کردند. آنها گاهي از ظلم بر فاطمه (سلام الله عليها) و غصب حق او سخن به میان آوردند، در مواردی هم به موضوع ضرب، سقط محسن و شهادت آن بانو، تصريح نمودند. کوشش این اندیشمندان را مي توان در ميراث کلامي، حديثي و فقهي شان به نظاره نشست. در ادامه نمونه‌هايي از دیدگاه این عالمان تقديم مي گردد:

### ابن أبي زينب نعماني متوفاي حدود 360 ق

فلو لم يكن في الإسلام مصيبة ... إلا ما لحق فاطمة (سلام الله عليها) حتي مضت غضبي علي أمة أبيها و دعاها ما فعل بها إني الوصية بأن لا يصلي عليها أحد منهم لكان عظيما.

النعماني، أبي عبد الله محمد بن ابن إبراهيم بن جعفر الكاتب المعروف بـ ابن أبي زينب النعماني (متوفاي 360هـ)، الغيبة، ص 55، تحقيق: فارس حسون كريم، ناشر: أنوار الهدى، چاپخانه: مهر - قم، چاپ: الأولي 1422

اگر در اسلام هیچ مصیبتی نبود مگر آنچه که از سوی دستگاه خلافت به فاطمه (سلام الله عليها) رسید، تا بدانجا که از این دنیا رخت برپست در حالی که بر اُمت پدرش غضبناک بود و باعث آن شد که وصیت کند تا احدي از آنان بر او نماز نگذارند، هر آینه مسأله‌هاي بسیار بزرگ و درد آور است.

### استاد شيخ صدوق (رحمة الله عليه)

هو(المحسن)السقط الذي ألقته فاطمة عليها السلام لما ضغطت بين البابين.

نگ: الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، (متوفاي 381هـ)، معاني الأخبار، ص 206، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، 1403

محسن، همان جنیني است که فاطمه (سلام الله عليها) آنگاه که بين دو درب مورد فشار قرار گرفت، او را سقط کرد.

## شيخ صدوق متوفاي 381ق

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي381هـ)، من لا يحضره الفقيه، ج 2 ص 573، تحقيق: علي اكبر الغفاري، ناشر: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

سلام بر تو اي دختر رسول خدا ... سلام بر تو اي صديقه شهيده ... سلام بر تو (همان) كه مورد ظلم واقع شدي و حق تو غصب شد، سلام بر تو كه مورد ستم واقع شدي.

## شيخ مفيد متوفاي 413ق

فَإِذَا أَرَدْتَ زِيَارَتَهَا فَغَفِّ بِالرَّوَضَةِ وَ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ ... يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَيَّتُهَا الْبَتُولُ الشَّهِيدَةُ ...

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري البغدادي (متوفاي413 هـ)، المقنعة، ص 45، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين - قم ، الطبعة : الثانية ، 1410 هـ

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري البغدادي (متوفاي413 هـ)، كتاب المزار مناسك المزار، ص 179، تحقيق آية الله السيد محمد باقر الأبطحي، ناشر : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414هـ - 1993م

هر گاه اراده نمودي زيارت كني آن بانو را، در روضه توقف كن و بگو: سلام بر تو اي سرور بانوان عالم، اي بانوي بتول و شهيد.

## سيد مرتضي متوفاي 436ق

هذا الخبر(فقال) (فاطمة) يا ابن الخطاب أترك محرقا علي بابي قال: نعم ... ) قد روته الشيعة من طرق كثيرة ... وأي اختيار لمن يحرق عليه

بابه حتي يبايع؟

الشريف المرتضي، علي بن الحسين الموسوي (متوفاي436هـ-)، الشافي في الإمامة، ج 3 ص 241، تحقيق و تعليق: السيد الحسيني الخطيب، ناشر: مؤسسة

این روایت (یا ابن الخطاب أترك محرقا علي بابي) را شیعه از طریق های گوناگونی نقل کرد. حال این چگونه اختیاری است که درب خانه کسی آتش زده شود تا بیعت کند؟

### شیخ طوسی متوفای 460ق

و المشهور الذي لا خلاف فيه بين الشيعة: أن عمر ضرب علي بطنها حتي اسقطت فسمي السقط محسنا و الرواية بذلك مشهورة عندهم.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفای 460هـ)، تلخیص الشافی ج 3 ص 156

اختلافی بین شیعیان نیست که عمر بن الخطاب بر شکم فاطمه (سلام الله علیها) ضربت وارد آورد تا آنکه فرزندش را سقط کرد و آن فرزند محسن نامیده شد. روایت در این باره نزد شیعیان مشهور است.

### ابو الصلاح حلبی متوفای 447ق

ومما يقدر في عدالة الثلاثة، إحضار الحطب لتحريق منزله والهجوم عليه بالرجال من غير إذنه واضطرارهم بذلك زوجته وبناته وغيرهم إلي الخروج عن بيوتهم.

الحلبی، أبو الصلاح (متوفای 447هـ)، تقریب المعارف، ص 233، تحقیق: فارس تبریزیان الحسون، سال چاپ: 1417 - 1375 ش.

از جمله مسائلی عدالت سه خلیفه را مورد خدشه قرار می دهد ... (مسأله) آماده کردن هیزم برای به آتش کشاندن منزل علی علیه السلام (و فاطمه) و هجوم بر آن خانه بدون اجازه او و مضطر کردن همسر و دختران او، به خارج شدن از منزلشان است.

### قاضی ابن براج متوفای 481

(زيارة مولاتنا السيدة فاطمة صلوات الله عليها) السلام علي البتول الشهيدة ... السلام عليك أيتها المظلومة.

القاضی ابن البراج، عبد العزیز بن البراج الطرابلسی (متوفای 481) **المهذب**، ج 1 ص 277، تحقیق: مؤسسة سيد الشهداء العلمية / إشراف: جعفر السبحانی،

(برای) زیارت دختر رسول خدا (صلي الله عليه و آله)، چنین می گوئی: سلام بر تو ای بانوی بتول و شهید. ای بانوی مظلوم.

### ابن شهر آشوب متوفای 588ق

وی از ابن بانو با عنوان " الْمَظْلُومَةُ الشَّهِيدَةُ " یاد می کند.

ابن شهر آشوب، رشید الدین اَبی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای 588هـ)، مناقب آل اَبی طالب، ج 3 ص 132، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، 1376هـ - 1956م.

### سید بن طاووس متوفای 664ق

وعلما أهل البيت (عليهم السلام) لا يحصي عددهم وعدد شيعتهم إلا الله تعالى وما رأيت ولا سمعت عنهم أنهم يختلفون في أن أبا بكر وعمر ظلما أمهم فاطمة (عليها السلام) ظلما عظيما.

ابن طاووس الحلبي، ابي القاسم علي بن موسي (متوفای 664هـ)، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ص 252، چاپخانه: الخيام - قم، چاپ: الأولی 1399  
دانشمندان اهل بیت (علیهم السلام)، تعدادشان و تعداد شیعیانشان قابل شمارش نیست، از کسی از آنان ندیدم و نشنیدم که اختلاف داشته باشند در اینکه ابوبکر و عمر بر مادرشان فاطمه (علیها السلام)، ظلم بزرگ روا داشتند.

### خواجه نصیر طوسی متوفای حدود 660ق

وبعث (ابوبکر) إلي بيت أمير المؤمنين (عليه السلام) لما امتنع من البيعة فأضرم فيه النار وفيه فاطمة والحسن والحسين (عليهم السلام) وجماعة من بني هاشم.

نگ: الحلبي، الحسن بن يوسف (متوفای 726هـ)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ص 511.

آنگاه که علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید، او به سوی خانه آن حضرت (و فاطمه) فرستاد، پس در آنجا آتش روشن کرد در حالی که فاطمه، حسن، حسین و عدهای از بنی هاشم، در آن بودند.

وضربت فاطمة عليها السلام فألقت جنينا اسمه محسن.

الحلي، الحسن بن يوسف (متوفاي 726هـ)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ص 511.

فاطمه (سلام الله عليها) مورد ضربت واقع شد، پس جنيني را كه اسمش محسن بود سقط كرد.

### فاضل مقداد متوفاي 826ق

بعث (ابوبكر) إليها عمر حَتَّى ضربها علي بطنها و أسقطت سقطا اسمه محسن و أضرم النار ليحرق عليهم البيت و فيه فاطمة (عليها السلام) و

جماعة من بني هاشم فأخرجوا عليا (عليه السلام) قهرا.

سيوري، المقداد، اللوامع الالهيه، ص 359.

خليفه اول، عمر بن الخطاب را به سوي فاطمه (سلام الله عليها) فرستاد تا آنكه بر شكم او ضربهاي وارد آورد و در اثر آن جنيني كه نامش محسن بود سقط شد

وآتش روشن كرد تا خانه را بسوزاند در حالي كه فاطمه و عدهاي از بني هاشم در آن بودند و علي (عليه السلام) را به اجبار از منزل بيرون آوردند.

### يباضي نباتي متوفاي 877ق

واشتهر في الشيعة أنه حصر فاطمة في الباب حتي أسقطت محسنا.

العاملي النباطي، الشيخ زين الدين أبي محمد علي بن يونس (متوفاي 877هـ) الصراط المستقيم إلي مستحقي التقديم، ج 3 ص 12، تحقيق: محمد الباقر

البهبودي، ناشر: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، الطبعة الأولى، 1384هـ.

در میان شیعیان مشهور است که او فاطمه (سلام الله عليها) را در پشت درب فشار داد تا آنکه محسن را سقط کرد.

### محقق کرکي متوفاي 940ق

والطلب إلي البيعة بالإهانة والتهديد بتحريق البيت و جمع الحطب عند الباب وإسقاط فاطمة محسنا.

كركي، علي بن الحسين، نفحات اللاهوت، ص130.

(آنان بر اهل بيت عليهم السلام غلبه كردند كه از جمله ي آن) طلب بيعت نمودن با اهانت و تهديد به آتش كشيدن منزل و جمع كردن هيضم نزد درب منزل، همچنين سقط كردن فاطمه فرزندش را ...

### مجلسي اول متوفاي 1070ق

شهادتها (صلوات الله عليها) كانت من ضرب عمر الباب علي بطنها عند إرادة أمير المؤمنين لبيعة أبي بكر و ضرب قنغذ غلام عمر السوط عليها بإذنه و سقط بالضرب غلام كان اسمه محسن.

مجلسي، محمد تقی، روضه المتقين، ج 5 ص 342.

شهادت فاطمه (سلام الله عليها) به سبب آن بود كه خليفه دوم ( با ضربت خود) درب منزل را به شكم آن بانو زد اين در آن هنگام بود كه مي خواستند علي (عليه السلام) را براي بيعت با ابوبكر ببرند و قنغذ غلام عمر بن الخطاب هم به دستور او، تازيانه بر فاطمه زد و در اثر اين ضربت پسري كه نامش محسن بود سقط شد.

### ملا صالح مازندراني متوفاي 1081ق

قتلونها بضرب الباب علي بطنها وهي حامل فسقط حملها فماتت لذلك.

المازندراني، مولی محمد صالح (متوفاي 1081هـ)، شرح أصول الكافي، ج 7 ص 231، تحقيق: مع تعليقات: الميرزا أبو الحسن الشعراني / ضبط وتصحيح: السيد علي عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ: الأولي 1421 - 2000 م

فاطمه (سلام الله عليها) را با زدن (و ضربت) درب بر شكمش به قتل رساندند در حالي كه او حامله بود و در اثر آن فرزندش سقط شد و به همان جهت درگذشت.

### فيض كاشاني متوفاي 1091ق

منها، إضرامه (عمر) النار في بيت عليّ ليحرقه و فيه فاطمة و جماعة من بني هاشم.

فيض كاشاني، محسن، علم اليقين في أصول الدين، ج2، ص 829

از جمله مطاعن ... روشن کردن آتش در خانه علي (و فاطمه) توسط خليفه دوم براي آنکه آن را بسوزاند در حالي که فاطمه و عدهاي از بني هاشم در آن بودند.

### علامه مجلسي متوفاي 1111ق

إن هذا الخبر [إن فاطمة عليها السلام صديقة شهيدة] يدل علي أن فاطمة صلوات الله عليها كانت شهيدة و هو من المتواترات

المجلسي، محمد باقر (متوفاي 1111هـ)، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، ج 5، ص 318، ناشر: دار الكتب الإسلامية - تهران، الطبعة : الثانية، 1404هـ - 1263ش.

روایت " إن فاطمة عليها السلام صديقة شهيدة " دلالت مي کند بر اينکه فاطمه (سلام الله عليها) به شهادت رسيد. اين موضوع از جمله موضوعات متواتر و قطعي است.

### صاحب حدائق متوفاي 1186ق

وضرب الزهراء (عليها السلام) حتي أسقطها جنينها ولطمها حتي خرت لوجهها وحينها.

البحراني، الشيخ يوسف، (متوفاي 1186هـ)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج 5 ص 180، ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، طبق برنامه مكتبه اهل البيت.

فاطمه (سلام الله عليها) را کتک زد تا آنکه جنينش را سقط کرد و به صورت او سيلبي زد تا آنکه با صورت و پيشاني به زمين خورد.

### شهيد صدر (معاصر)

... قد هجم علي آل محمد (صلي الله عليه وآله) في دارهم وأشعل النار فيها أو كاد ... أن عمر هدد بحرق بيته وإن كانت فاطمة فيه ...

صدر، السيد محمد باقر، فدك في التاريخ، ص 28 تا 92

همانا عمر بن الخطاب بر آل محمد (عليهم السلام) هجوم آورد، آتش روشن کرد يا نزديک بود آتش بزند ... همانا عمر بن الخطاب به سوزاندن خانه او تهديد کرد اگر چه فاطمه در آن باشد.



نتیجه نوشتار فوق، اثبات برخورد فیزیکی (ضرب، سقط، شهادت) و غیر فیزیکی (گزارشهای کلی مصایب، غصب فدک، داخل شدن به خانه حضرت فاطمه و آتش کشاندن خانه آن بانو) دستگاه خلافت با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بر پایه گزارشهای فراوان از منابع امامیه، می باشد.